نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ورزشی

هشت صفحه ۵۰ تومان

شماره چهاردهم - یکشنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۷۷

۴۷۰ هزار نفر می‌توانند در انتخابات مجلس خبرگان در استان بوشهر شرکت کنند

صفحه ۲

پیام دین: دوستی و مدارا

صفحه ۳

آشنائی با جهانگیر صالحی، سازنده دشتستانی سنتور

تلاش و کوشش مضاعف داشته‌ام، تا بعد از مرگ جسمانی، با بر جای گذاشتن آثاری، زنده بمانم.

شب شعر یا مهد کودک

بی‌لطفی آموزش و پرورش به نخبگان و آینده سازان

طرحی که قبل از افتتاح، شکست خورده بود.

یکی از ۴ نفر روزنامه‌نگار بازداشت شده آزاد شد.

فقط زورتان به معلم می‌رسد؟

حفظ قدرت یا پافشاری بر نظارت !؟

صفحه ۸



بندر طاهری - قلعه پشت پنجره
عکس از عباس حیدری

دانشگاه آزاد، مسائلی برای رنجش دانشجو!

جناب آقای حاج غلامحسین معمارنیا
سرپرست معاونت گمرک بوشهر
درگذشت پدرگرامیتان را تسلیت عرض نموده و از خدای سبحان علوّ درجات برای آن مرحوم و برای بازماندگان آرزومند سلامتی و طول عمر هستیم.
«جمعی از بازرگانان، ترخیص‌کاران و حق‌العمل‌کاران بوشهر»

توجه

با توجه به افتتاح قریب‌الوقوع
«کارخانه نوشابه‌سازی اهرم»
بدینوسیله از علاقمندان دعوت میشود تا پیشنهاد خود را در خصوص انتخاب «نام محصول عرضه شده توسط این کارخانه» حداکثر تا تاریخ شنبه ۷۷/۸/۲ به آدرس: اهرم، فرمانداری تنگستان (تلفن ۲۲۰۲ و ۲۲۰۵) ارسال نمایند.
«هدیه‌ای ارزنده نیز به رسم یادبود به بهترین پیشنهاد ارائه شده داده خواهد شد.»
«روابط عمومی فرمانداری تنگستان»

انتقاد از دولت

در روزهای اخیر انتقاد از دولت توسط جناح راست شدت گرفته است، گویا در این رابطه سعی دارند که دولت خاتمی را مقفصر وضعیت وخیم اقتصادی مملکت معرفی نمایند. در این میان موحدی ساوجی (نماینده جناح راست در مجلس) حتی کاهش جهانی قیمت نفت را نیز به عملکرد دولت نسبت داده و گفته است که مواضع ایران در اوپک باعث این کاهش بوده است. عباس عباسی نماینده‌ای که دارای نظرهای جنجالی است! نیز در مخالفت با لایحه اصلاح قانون «بودجه سال ۷۷» گفته است که چنان این لایحه را بیچانده‌اند که «بیچک انحراف» شده است.

جوابیه بازارچه مشترک مرزی بوشهر

سردبیر هفته‌نامه نسیم‌جنوب

سلام‌علیکم

در صفحه دوم شماره یازدهم آن هفته‌نامه مطلبی تحت عنوان «بازارچه مرزی بر روی افراد غیر عضو بسته شد» چاپ شده بود که به دلیل نادرست بودن مطلب خواهشمند است جوابیه زیر در اولین شماره آن چاپ نمائید.

۱ـ تصمیم‌گیری در مورد نحوهٔ فعالیت بازارچه توسط مدیریت بازارچه و با هماهنگی استانداری بوشهر صورت می‌گیرد و صدور کارت خرید از بازارچه نیز از ابتدای فعالیت بازارچه متداول بوده و تصمیم جدیدی در این باره گرفته نشده است بنابراین محدودیت اعلام شده توسط آن جریده تکذیب می‌شود.

۲ـ برای دسترسی آسان همشهریان به گرفتن کارت خرید، باجه پست در بازارچه مستقر شده و محدودیتهای گذشته که یک شهروند می‌بایست به باجه‌های مختلف شهری پست مراجعه می‌کرد و هزینه‌هایی نیز متحمل می‌شد حذف شد و صرفاً بابت صدور کارت خرید مبلغ ۲۵۰۰ ریال از طرف اداره کل پست استان‌از مراجعین دریافت می‌دارد و از طرف مدیریت بازارچه محدودیتی وجود ندارد.

۳ـ صدور کارت خرید برای تعیین سقف هر شهروند و توزیع درست کالاهائی است که در بازارچه عرضه می‌شود و همچنین کوتاه کردن دست افرادی است که در شرایط فعلی قصد دارند با خرید کالا بصورت صوری به وضع آشفته بازار کمک کنند لذا به نظر می‌رسد شیوه کنونی مناسبترین راه حل باشد زیرا پیشنهاد دیگری نیز از طرف شما و دیگران برای توزیع بهتر کالا داده نشده بود و ما از ارائه هرگونه پیشنهاد و طرحی در جهت اصلاح امور استقبال می‌کنیم.

۴ـ با تهیه چند گزارش نادرست درخصوص بازارچه مرزی به نظر می‌رسد دست اندرکاران نشریه از اهداف بازارچه بی‌اطلاع باشند و در اولین شماره هفته نامه مصاحبه مدیریت را از سر بی‌میلی بی‌سروته چاپ کرده‌اند بنظر ما بهتر است که مسئولین محترم نشریه که صاحب فکر و اندیشه هستند بیشتر در اینگونه مسائل بررسی کنند و عوامانه، مطلبی ننویسند که در اندیشه و فکر مردم تشویش خاطر ایجاد شود.

در هر صورت ما از بحثهای منطقی و کارشناسانه و انتقادهای سازنده استقبال می‌کنیم و در هر مرحله‌ای که اشتباه داشته باشیم سعی می‌کنیم ضمن اعتراف به اشتباه خود، در ادامه کار اصلاحات لازم را بعمل آوریم. «احمد زیارتی ـ مدیر بازارچه مشترک مرزی»

توضیح نسیم جنوب: ضمن تشکر از مدیریت بازارچه که به ارسال جواب اقدام نموده‌اند باید به اطلاع ایشان و دیگر خوانندگان رساند که سندیت خبر هفته قبل بقدری محکم بود که حتی خبرنگار این هفته نامه را نیز علیرغم داشتن کارت خبرنگاری و تنها به صرف نداشتن کارت بازارچه مرزی به این بازارچه راه ندادند، و البته با بزرگواری این خبرنگار موضوع پیگیری نگردید. همچنین باید به اطلاع رساند که این هفته نامه تنها موظف به چاپ جوابیه‌هائی است که در ارتباط با مطلب درج شده باشد نه جوابهائی که در آن پیلان کار داده شده باشد، و البته که باید این جوابها حداکثر دوبرابر متن اولیه باشد نه چند برابر و اما این بار بخاطر احترامی که به مدیر بازارچه قائلیم تمام جوابیه ایشان را به چاپ رساندیم. اما اینکه به نظر می‌رسد که ما از اهداف بازارچه بی‌اطلاع باشیم شاید حق با ایشان باشد اما این عیب باید به خود دست‌اندرکاران بازارچه برگردد که با سکوت خود هنوز نتوانسته‌اند اهداف بازارچه را به ما که خود روزنامه‌نگار و پیگیر این مسائلیم اطلاع دهند. نکته دیگر اینکه اگر قرار باشد که مطلبی از سر بی‌میلی چاپ شود، اصلاً به چاپ آن اقدام نمی‌کنیم، چراکه نه وامدار کسی‌هستیم و نه بدهکار. در هر صورت نسیم جنوب امیدوار است که بتواند به سهم خود به رونق گرفتن بازارچه مرزی کمک نماید.

۴۷۰ هزار نفر می‌توانند در انتخابات مجلس خبرگان در استان بوشهر شرکت کنند

بر اساس برآوردهای جمعیتی انجام گرفته شده در حدود ۴۷۰ هزار نفر از جمعیت استان بوشهر، می‌توانند در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کنند. در این رای گیری که در روز اول آبان ماه برگزار می‌گردد ۴۴۶ شعبه شهری و روستائی کار جمع آوری و اخذ آرای انتخابات خبرگان را در استان بوشهر انجام می‌دهند. در هفته گذشته یکی از نامزدهای حوزه انتخابیه فارس به استان بوشهر انتقال یافت و بدین ترتیب تعداد نامزدهای سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان در استان بوشهر به دو نفر رسید. لازم به ذکر است که قبلاً از استان بوشهر ۳ نفر برای احراز پست نمایندگی مجلس خبرگان رهبری ثبت نام کرده بودند که تنها صلاحیت حجةالاسلام عبدالنبی نمازی از سوی شورای نگهبان تائید شد.

بدین ترتیب آقای نمازی باید با حجةالاسلام محمد مهدی شب‌زنده‌دار به رقابت برخیزد.

طرحی که قبل از افتتاح، شکست خورده بود.

فعالیت مرکز خوداشتغالی بوشهر به دلیل عدم استقبال مردم با رکود مواجه شده است. یکی از مسئولین مربوطه در این زمینه گفته است: «دور بودن این مرکز از بازار شهر، کمبود امکانات رفاهی و وسایل حمل و نقل مناسب از عوامل اصلی بی‌رغبتی مردم و رکود فعالیت این مرکز می‌باشد.» گفته می‌شود که هم اکنون نیمی از ۲۸ فروشگاه موجود در این مرکز تعطیل می‌باشد.

لازم به ذکر است که مرکز خوداشتغالی بوشهر در سال ۷۵ و در زمان استاندار عبدالرحمن ندیمی با صرف یک میلیارد ریال اعتبار مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در زمان افتتاح این مرکز که به مناسبت ورود رئیس جمهور وقت صورت گرفت، بسیاری از کارشناسان، راه‌اندازی این مرکز در آن نقطه از شهر بوشهر را از اشتباهات مسلم استاندار دانستند. چنانچه انتظار می‌رفت این مرکز نتوانست کوچکترین موفقیتی در رسیدن به اهداف خود داشته باشد. در حال حاضر به نظر نمی‌رسد که هیچگونه راه حل اصولی برای فعال کردن این مرکز به سبب مکان ویژه آن، وجود داشته باشد. آنچه که در این میان بر جای مانده سرمایه‌های تلف شده‌ای است که از سوی بخش خصوصی و عمومی هزینه شده است، در راه‌اندازی طرحی که قبل از افتتاح، شکست خورده بود.

یکی از ۴ نفر روزنامه‌نگار بازداشت شده آزاد شد.

پس از ملاقات مادر دکتر جلائی‌پور ـ مادر سه شهید ـ با رهبر انقلاب، به دنبال دستور مقام معظم رهبری، جلائی‌پور از زندان آزاد شد. جلائی‌پور پس از آزادی در گفتگوئی با روزنامه جهان اسلام اظهار داشت که در طول این مدت تماماً در زندان انفرادی بوده است. وی افزود: «هیچگونه امکاناتی در زمینه ارتباط مثل رادیو، روزنامه در اختیار نداشتیم.» وی گفته است: «نوع برخوردها بخصوص در ابتدا، اهانت‌آمیز بود و این باعث شد که من به سؤالات آنها پاسخ ندهم.» وی افزود: «در این مدت هیچ مستندی به ما نشان ندادند و تقاضای من و دوستانم این بود که وکیل بگیریم و دادگاهمان علنی باشد.»

جلائی‌پور ادامه داده است: «من نمی‌خواستم از زندان بیرون بیایم چون معتقد هستم باید دوستانم هم آزاد شوند، ولی بعداً برای آنکه نگویند حرف رهبر را نپذیرفته، قبول کردم.» وی درباره دوستانش گفت: «آقای شمس‌الواعظین ناراحتی کلیه دارد و حدود ۲۰ روز پیش که را در سالن زندان ملاقات کردم، متوجه شدم به شدت وزن کم کرده است. همچنین آقای نبوی هم ناراحتی اعصاب دارد و نمی‌دانم می‌تواند زندان را تحمل کند یا نه؟» وی همچنین گفته است که اجازه نداده‌اند تا سازگارا، را در بیمارستان ملاقات کند. وی ضمن آنکه از اوضاع مالی و اقتصادی روزنامه به شدت نگران بود میزان بدهی روزنامه را حدود ۳۰۰ میلیون تومان عنوان کرد.

جلائی‌پور گفته است: «هیچ موردی دال بر اقدام علیه امنیت ملی در بازداشت من ارائه نشد.» اوگفت: «تنها سؤالهایی که قابل اعتنا بود در حقیقت مربوط به بعضی مقالات بود که جای طرح آنها دادگاه مطبوعات بود و من هم به آقایان گفتم این مطالب را باید در دادگاه مطبوعات که متخصصین این امور است مطرح کنید نه اینجا.» لازم به ذکر است که هم اکنون شمس‌الواعظین، سیدابراهیم نبوی و جوادی حصار، سه تن از دست‌اندرکاران روزنامه توس در زندان به سر می‌برند.

آیا مجلس حقوق کارمندان را به تعویق می‌اندازد؟!

مجید انصاری نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی خطاب به نمایندگانی که پیشنهاد پرداخت حقوق کارمندان را به دلیل کسر بودجه، در سال آینده دادند، گفته است: «من پیشنهاد می‌کنم که نمایندگان از خودشان شروع کنند و حقوق پنج ماه آینده‌شان را سال آینده دریافت کنند، من خودم این پیشنهاد را امضاء می‌کنم».

نرخ برق افزایش می یابد

با توجه به شروع فصل سرما و محاسبه صورتحساب برق مصرفی طبق روال سابق (قبل از فصل گرما) نرخ تعرفه‌های برق مطابق با تعرفه‌های فصل سرد محاسبه می‌گردد. این امر باعث بالا رفتن هزینه مصرفی برق خانوارها می‌گردد. محاسبه صورتحسابهای جدید از ۱۵ آبانماه الی الی ۱۵ فروردین ماه صورت می‌گیرد.

اعتبارات ناکافی در دیر

معاون فرمانداری شهرستان دیر گفته است که اعتبارات تخصیصی به طرحهای عمرانی این شهرستان ناچیز است به گفته وی امسال تنها یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال برای تکمیل و بازسازی ۴۰ طرح عمرانی در این شهرستان اختصاص یافته است.

جوابیه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر

و لا تقف ما لیس لک به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً

مدیر مسئول محترم هفته نامه نسیم‌جنوب

با توجه به درج خبری خلاف واقع تحت عنوان «ابهام در کمیته برنامه‌ریزی مسائل فرهنگی» در صفحه ۲ شماره ۱۲ آن نشریه و با استناد به ماده ۲۳ از فصل جرائم قانون مطبوعات شایسته است در اولین شماره پس از دریافت این جوابیه، مطلب زیر را در صفحه خبر آن نشریه جهت رفع ابهام درج نمائید.

اولاً: کمیته برنامه‌ریزی فرهنگی بنا به دستور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت تدوین برنامه سوم توسعه در بخش فرهنگ تشکیل گردیده و متولی آن در استانها اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آن استان می‌باشد.

ثانیاً: معاونان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی از اعضاء اصلی این کمیته می‌باشند که طبق بخشنامه فوق‌الذکر به عنوان دبیر کمیته در ترکیب اعضاء جای می‌گیرند.

والسلام علی من اتبع الهدی

«روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر»

● توضیح نسیم جنوب: باید به اطلاع این روابط عمومی رساند که خبر درج شده در هفته قبل از مصاحبه مدیرکل آن اداره با خبرگزاری گرفته شده بود که در آن مصاحبه ایشان صریحاً اشاره نموده بودند که «به منظور توسعه، ساماندهی و برنامه‌ریزی مسائل فرهنگی، کمیته‌ای در بوشهر تشکیل شد.» و آن جناب در آن مصاحبه هیچ ذکری از مسائلی که اکنون در جوابیه آورده شده است به میان نیاورده‌اند. البته اینکه این کمیته به دستور چه کسی تشکیل شده، نمی‌تواند ضعف این کمیته را (البته با توجه به اهدافی که مدیرکل برای آن برشمرده‌اند) بپوشاند.

در هر صورت حتی باتوجه به جوابیه نیز باز خبری «خلاف واقع» درج نشده بود که اینچنین باعث آشفتگی شود، مگر اینکه بگوییم مصاحبه مدیرکل (که مورد استناد این هفته نامه قرار گرفته) خلاف واقع بوده که البته ماچنین جسارتی نخواهیم کرد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاة

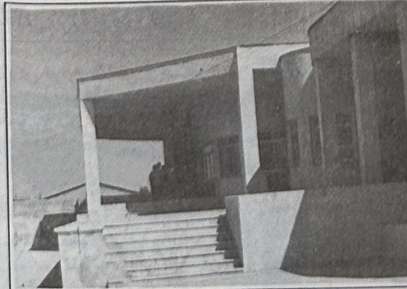
بها دادن به جوانان

مشکلات چون کوه!

گزارش از آذرخش کمشکی

چند روز بود که بنا به پیشنهاد مادرم هر روز به کتابخانهٔ عمومی شهرداری برای درس خواندن می‌رفتم. آن روز هم مثل همیشه فضای کتابخانه در سکوتی عمیق فرو رفته بود که یکی از بچه‌ها از جای خود بلند شد و گفت: «من عضو انجمنی به نام جوانان هستم» و از حاضران در کتابخانه خواست که در جلسه‌ای که به مناسبت معرفی آن انجمن برگزار می‌شود شرکت کنند. دوستم نجواکنان در گوشم گفت: «گوش نکن بابا! این هم لابد یه چیزی مثل انجمن شعر و ادب فرهنگسرااست.» من و دوستم به خاطر تجربه‌ای که از جلسات شعر و ادب داشتیم به جلسهٔ معرفی انجمن نرفتیم. مدتی گذشت، من جریان انجمن را داشتم به کلی از یاد می‌بردم که روزی همان دوستم با شوق و ذوق وارد کلاس شد و گفت: «انجمن جوانان را یادت هست، می‌گن دوم خردادی است، جوانها آنرا اداره می‌کنند.» می‌گن می‌شود حرف زد به حرفامون گوش می‌کنند. بالاخره بعد از کلی اصار اون من هم راضی شدم که بله این انجمن با اونهای دیگه فرق داره. آقای خاتمی و وزارت کشور بانی آن هستند. حس کردم اولین قدمی که می‌توانم برای آشنائی بیشتر با این انجمن بردارم تهیه یک گزارش از نحوهٔ کار آنها است تا هم خودم این انجمن را بهتر بشناسم هم بقیه هم سن و سالهایم. در جلوی در ورودی ساختمان با دو نفر از اعضاء انجمن روبرو می‌شوم، می‌گویم در مورد انجمن از آنها سؤال دارم، با خوشروئی مرا به درون دفتر انجمن دعوت می‌کنند. اتاقی کوچک و جمع و جور با میزی در وسط که حال و هوای دوستانه‌ای به آن مکان بخشیده است. خانم کمالی عضو هیئت رئیسه انجمن می‌گوید: انجمن ما دوم خرداد ۷۷ تشکیل شده است و در مورد هدفهای انجمن می‌گوید: از مهمترین اهداف ما بها دادن به جوانها و پویائی آنها است و اجازهٔ تفکر و بیان بی‌دغدغهٔ افکارشان است. او می‌گوید: خوشحالی من از این است که بیش از نصف اعضاء ما دختران هستند و از اعضاء فعال ما هم هستند. خانم کمالی می‌گوید: همیشه دیگران سعی کردند که مشکلات ما را حل کنند ولی حالا ما اینجا میخواهیم خودمان با همفکری هم گامی در جهت رسیدن به کمال و حل مشکلات برداریم. خانم کمالی گفت: «این انجمن زیر نظر وزارت کشور و استانداری است. آقای استاندار در اوایل تأسیس انجمن قولهای زیادی به ما دادند ولی حالا که مدتی از تأسیس این انجمن می‌گذرد ایشان دیگر چندان توجهی به وضعیت ما ندارند و امیدواریم که در آینده گوشه چشمی هم به این انجمن بیاندازند.» با خود می‌گویم باز هم بی‌توجهی مسئولین. بعد از جدا شدن از خانم کمالی از دفتر انجمن که خارج می‌شوم نسیم داغی به صورتم می‌خورد بوی دریا به مشام می‌رسد، در جلوی در بزرگی که گوئی سالن اجتماعات است عده‌ای دختر و پسر ایستاده‌اند و مشغول صحبت هستند از بین آن جمع خانمی که خود را عرب‌زاده عضو انجمن معرفی می‌کند و دانشجو و کارمند یکی از ادارات است می‌گوید: «اصلاً امکانات نداریم حتی یک مکان مستقل هم نداریم که انجمن را آنجا تشکیل دهیم. الان هم ما را در خانهٔ جوان جا داده‌اند، شاید در فرصتی دیگر جای مناسبی برای ما پیدا کنند.» یکی از آقایان اعضاء تئاتر انجمن می‌گوید: «از نسیم جنوب هستید، ما هر هفته آن را می‌خوانیم تو کارتون خیلی موفقید ما جوانها از طرفدارهای پرو پا قرص شما هستیم.» می‌پرسم: «انجمن چه کمبودهایی دارد؟» گفت: «کمبود خیلی و همهٔ اینها با دادن بودجه‌ای مناسب حل می‌شود و اینکه اختیارات بیشتری به خود اعضاء بدهند.» یکی دیگر از خواهران عضو می‌گوید: «خانم بنویسید از تئاتر حمایت کنند، خیلی مظلوم واقع شده خصوصاً زنان بازیگر تئاتر را حمایت کنند.» یکی دیگر می‌گوید: «بنویسید ما دخترها هیچ فرقی با پسرها نداریم پس چرا تبعیض؟» خانم عرب‌زاده در جواب دوستش می‌گوید: «چرا ندارد، جامعهٔ ما خصوصاً بوشهر مرد سالار است و مردها همیشه حاکم مطلقند و به نظر من این تقصیر ما زنها است که اجازه می‌دهیم هر چیزی را به ما تحمیل کنند.»

یکی از آقایان که اصرار دارد نامش فاش نشود می‌گوید: «به نظر من بیشتر خلافهایی که جوانها می‌کنند خصوصاً دختران به خاطر محدودیتهای بیش از حد است که هر دفعه به عنوانی به ما تحمیل می‌کنند که امروزه این محدودیتها را در قالب دین علم کرده‌اند ولی به نظر من این مسائل در هیچ دینی خصوصاً اسلام وجود ندارد. در دین ما زن و مرد با هم برابرند این محدودیتها در نهایت سبب عقده‌ای بار آمدن نسل جوان می‌شود و با کوچکترین آزادی که پیدا می‌کنند سعی دارند همه آن عقده‌های چند ساله را یک جا آزاد کنند.» خانم عرب‌زاده می‌گوید: «مسئولین باید به جوانها اهمیت بدهند مخصوصاً خانمها را درک کنند و اجازه پیشرفت و رشد به آنها بدهند. در مورد رسیدگی به جوانها هم متأسفانه امروزه ما برای آنها فقط یک شعار شده‌ایم همه می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند.» بیشتر آنها از کمبود جا و کمی بودجه گله دارند و از مسئولین می‌خواهند که رسیدگی بیشتری به وضعیت انجمن کنند و اختیارات اعضاء را بیشتر کنند. بالاخره از آنها جدا میشوم ولی آنها هنوز هزاران حرف و چرای دیگر دارند و در آخر هم من نتوانستم به طور کامل با انجمن آشنا شوم. چون آن قدر مشکلات داشتند که دیگر وقتی برای پرسیدن سؤالات من نماند.





پیام دین: دوستی و مدارا

حجة‌الاسلام محمد فولادی

در اندیشهٔ دینی، یکی از میوه‌های شیرین ادیان، به خصوص دین اسلام، ایجاد برادری و پیوند و دوستی در بین پیروان خود است و جذابیت پیام دین در بوجود آوردن محیط امن و آسایش و رفع کدورت و خصومت بین مردمان می‌باشد و آتش کینه و دشمنی را با آب مهر و محبت به خاموشی می‌کشاند و زندگی را به گلستانی معطر تبدیل می‌نماید. دین به پیروان خود وعدهٔ زندگی آرام و محیطی دوستانه می‌دهد که در آن همه نسبت به هم با عطوفت و مهربانی و مسئولیت برخورد کرده و در هدایت و ضلالت همدیگر بی‌تفاوت نبوده و نسبت به زندگی هم اهتمام دارند و آنرا لازمهٔ دینداری می‌دانند که رسول گرامی (ص) فرمود: «من اصبح و لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم.» (۱) کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد پس او مسلمان نیست.

دین جهان را بر محوریت و مدیریت (مشیت) یک قدرت واحد که یکسره بر منهج قویم علم و حکمت و عدل و رحمت است می‌داند و جمعی که بر دین واحدند باتمام تفاوتهایی که در «دید و نظر و حتی عمل» دارند، برادر می‌خواند و کسانی که از آن دین خارجند آنان را انسان و در خلقت از یک گِل و به دست یک آفریننده و خالق، سرشته شده و لذا چتر مهر و همبستگی و دلسوزی در میانشان سایه افکنده است که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند.

و این طرز تلقی است که حلاوت خاصی به دعوت انبیاء بخشیده و خود یکی از اسباب ماندگاری دین و نیازمندی بشر بدان شده است.

افراد انسان مدنی بالطبع هستند و ندایی را پذیرا و برایشان دارای جذابیت است که در آن «اتحاد و همبستگی» باشد نه تفرق و پاشیدن تخم کینه و دشمنی. و دین، مردم را دعوت به یک مبدئی کرده که منشأ تمام خوبیها است و او را صاحب رحمت و مغفرت معرفی می‌کند و البته می‌پذیرد که برای رسیدن به آن مبدأ راههای گوناگون بعدد انفس خلائق است یعنی سلیقه‌ها و فهمها و آروزهای مختلف مانع قرار گرفتن افراد در یک مسیر و شاهراه واحد نمی‌داند و همه را به نگاه مهربانانه به همدیگر فرا می‌خواند.

دین اسلام که کاملترین ادیان الهی است پیامش زدودن کدورتها و ایجاد اخوّت و برادری است و با پذیرش تمام تفاوتهایی که ممکن است در انسانها باشد و یکی از افتخارات فرهنگ اسلامی آن است که در منطقهٔ پر از کینه و نفرت و جنگ و جدال و خصومت عربستان در میان اعرابی که جز شتر و شمشیر را نمی‌شناختند، محیطی ساخت که پر از مهر و عطوفت شد و کار بجایی رسید که با هم عقد اخوّت بستند و براستی کسانی می‌توانند امروز مدعی پایبندی به این دین لطیف الهی، انسانی باشند که همدینان خود را برادر و دیگران را هم نوع و همجنس خویش در خلقت و یکی را به پاس برادری محترم بشمارند و دیگری را به پاس انسانی.

فرهنگ اسلامی به ما میگوید که دین و دینداری جز مهر ورزیدن چیز دیگری نیست، مهر ورزیدن به خوبیها، زیبائیها، به مخلوقات خداوند، به انسان و انسانها که امام باقر(ع) فرمود: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»(۲) دین همان دوستی است و دوستی همان دین است. خداوند سبحان که دین فرستاد بخاطر این که بندگانش را دوست می‌داشت و هدایت آنان را می‌طلبید. دینداری بندگان نیز در گرو دوست داشتن خداوند است که اگر «او» به دل نشست دینداری هم حاصل شده است والا نامی بیش نبوده و ایمانی حاصل نشده است و سر از دروغ و نفاق در خواهد آورد. امام صادق(ع) فرمود: «هل الدین الا الحب»(۳) آیا دین جز محبت و دوستی چیز دیگری هست؟!

افراد جامعهٔ اسلامی اگر فرهنگ دوستی و برادری را در بین خودشان بوجود آورند و مهرورزی را مشی زندگی خود قرار دادند آن وقت است که می‌توانند مدعی پیروی و همراهی با رسول خدا(ص) باشند که او و پیروانش در میان خود رحیم و مهربانند. محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم.» (۴) همهٔ آنهایی که دل به مکتب اسلام و قرآن بسته‌اند عضو یک خانواده‌اند و سزاوار محبت و مسلماً اعضاء یک خانواده آن هم

چه دردناک است که ادعاهای زشتی همانند فحاشی، بددهانی، تهمت و اهانت و بدگمانی به دیگران در پناه واژهٔ مقدس و کارسازی چون امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.

خانوادهٔ بزرگی به اسم اسلام طبیعی است که با هم اختلاف نظر داشته باشند و توقع بجایی نیست که همه را یکجور بخواهیم، که اختلاف و تفاوت فکری خود نشانه رحمت و تکامل آن جمع است که: «اختلاف امتی رحمة» (۵) و بدترین نفرین برای یک اجتماع خواهان یکرنگ بودن در فکر و اندیشه می‌باشد. بلی ادب اهل خانه اقتضاء می‌کند که این تفاوتها را رسمیت بخشیده و مقتضای طبیعت انسانی بدانند. در کنار هم برادرانه زندگی کرده و دوستانه اینهٔ همدیگر باشند که: «المؤمن مرآة المؤمن». (۶) نه اینکه با هم به خصومت برخیزند و آتش فتنه برافروزند و خانه را به دود و خاکستر تبدیل کنند، آری شدت وحدت برای کسانی باید خرج داد که عضو آن خانه نباشند و نه تنها حاضر به عضویت نیستند که درصدد تخریب اصل خانه‌اند «اشداء علی الکفار» و تازه آن هم سرپرست خانه به ما که فرزندان آن خانه هستیم از حضرت پروردگار آورده است که نسبت به همانها هم ادب مقام را رعایت کنیم و از عدالت خارج نشده و کینه توزانه برخورد نکنیم که: «لایجرمنکم شنأن قوم علی الّا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی» (۷) دشمنی مردم، شما را وادار به بی‌عدالتی نکند و عدالت پیشه کنید که به تقوی نزدیکتر است. و این نه تنها یک دستور اخلاقی، ارشادی است که وظیفه ما است به عنوان پیروان آن پیامبر عظیم‌الشأن نسبت به هم برادر باشیم و دلسوزانه با هم رفتار کنیم امام صادق(ع) به ما دستور می‌دهند که:

«اتقوا الله و کونوا اخوة بررة متحا بین فی الله متواصلین متراحمین، تذاوروا و تلاقوا و تذاکروا امرنا و احیوه» (۸)

پروای خدا داشته باشید، برادران نیکویی برای هم بوده، یکدیگر را در راه خدا دوست بدارید، به هم پیوسته و مهربان باشید، به دیدار هم رفته و همدیگر را ملاقات کنید و دربارهٔ امر ما (دین) مذاکره و گفتگو کنید و آن را زنده نگهدارید (گفتگو کردن، مناظره نمودن و همدیگر را عالمانه و دلسوزانه به نقد کشیدن و در عین حال همدیگر را یاری کردن و نقد کردن هم خیلی تفاوت دارد با دریدن و آبرو ریختن و مشت زدن و تکفیر کردن و به یک متفکر مسلمان نسبت "سلمان رشدی" دادن، آن زشت خوی ناشسته روی که تُف به ماه آسمان کرد).

سعی این قلم در ین مقاله کوتاه بر آن است که بگوید: تمام دین مهر است و لطافت و دعوت آن به اتحاد است و برادری (و اگر تبرّی داریم نسبت به کسانی است که خارج از خانوادهٔ دینند و با آن دشمن) و وظیفهٔ معتقدین بدان مستحکم کردن هر چه بیشتر این برادری است که امام صادق(ع) فرمود: «یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف والمواساة لاهل الحاجة و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تکونوا کما امرکم الله رحماء بینهم متراحمین مغتمین...» (۹) بر مسلمانان سزاوار است که در پیوستن به هم و شرکت نمودن بر مهربانی و برادری با صاحبان حاجت و مهر ورزیدن نسبت به یکدیگر کوشا باشند تا همانطور که خدا دستور داده باشید. «میان خود مهربان» بخشاینده و غمخوار یکدیگر. در لسان فرهنگ دینی خوانده‌ایم که فحاشی، بد دهنی، تهمت و اهانت و بدگمانی به دیگران از گناهان کبیره شمرده می‌شود و بدترین مردم کسی است که دیگران بخاطر شرارت و بددهانیش او را احترام کنند که مبادا خباثتش به آنها برسد «شرّ الناس من اکرمه اتقاء فحشه (شره)»(۱۰)

و چه دردناک است که این اعمال زشت در پناه واژهٔ مقدس و کارسازی چون امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد و خود تبدیل به منکر بزرگتر شده و سست دلان کم عقیده رانسبت به اصل دین رانده، دور کند و مذهب را به مکتبی خشن و مستبد معرفی نماید، در حالیکه می‌بینیم دین لطیف متین حنیف سمحهٔ سهلهٔ محمدی میگوید خداوند به موسی(ع) و برادرش هارون امر فرمود: «اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له قولاً لیّنا لعله یتذکر او یخشی»(۱۱) به نزد فرعون بروید (فرعونی که آدم کش است، فرعونی که مردان و پسران را ذبح و شکم زنان را می‌درد و ادعای خدائی دارد) و باگفتاری نرم و رفتاری ملایم با او به گفتگو بنشینید

باید با صبر و تحمل و نقادی اندیشه‌ها و راهنمائی دلسوزانه تبلیغ دین کرد و اینگونه نباشد که تنها یک قرائت از دین را دید و بقیه را با حربه تکفیر و اتهام از میدان به در کرد.

که شاید او براه آید و عظمت پروردگار سبحان به دلش نشسته و بترسد. وقتی بنا است با فرعون با ملایمت رفتار کردچگونه سزاوار و قابل توجیه است که با یک مسلمان، روشنفکر دینی، عالم و روحانی حوزوی، جوان دانشگاهی و .... با قهر و غضب و با دشنام و تهمت و ... برخورد نمود. در مقالهٔ «دین و دینداری را سخت نکنیم» اشاره‌ای داشتیم به طرز برخورد غیرمنطقی با عمل احساسی جوانان در استقبال از سالگرد حماسه دوم خرداد و سخنان رئیس جمهور محترم در دانشگاه گویا برای بعضی چندان خوشایند نیامده است. در اینجا به همین اندک اکتفا می‌کنم که دوستان اگر جوانانی که با ابراز احساسات خود، کف زدند و سوت کشیدند برای شما سنگین تمام شده است پس در مقابل عکس‌العمل بیعت‌کنندگان با امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌گوئید که دختران جوان از فرط شادمانی و رضایت از حاکمیت حضرت علی (ع) سرها را برهنه کردند و هلهله‌کنان به خانه حضرت(ع) هجوم آوردند. در کتاب قیّم نهج‌البلاغه، کتابی که برادر قرآن است و بدست یکی از باتقواترین عالمان تشیع جمع‌آوری شده است یعنی اشرف‌السادات سیدشریف رضی در خطبهٔ ۲۲۹ ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی ص۲۶۲ و ترجمه فیض‌الاسلام ص۷۲۳ چنین آمده است: «وبلغ من سرورا لناس بیعتهم ایای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعاب. و خشنودی مردم در بیعت بدانجا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدانجا روان، و بیمار خود را برپا می‌داشت، و دختران جوان - برای دیدن آن منظره، سر برهنه دوان.»

چرا باید تجربه دور و نزدیک خشونتگران برایمان عبرت نشود و با فرزندان خود همانند بیگانگان برخورد نمائیم؟ آیا نتیجه‌ای جز دوری آنان از جمع خود گرفته‌ایم.

به قول پروین اعتصامی:

«صد حقیقت را بکشتیم از برای یک هوس
از پی یک سیب بشکستیم صدها شاخسار

یکی از عیبهای بزرگ گروههای فشار القاء این عقیدهٔ باطل است که دینداری یک قرائت بیشتر ندارد و آن هم همان است که ما می‌گوئیم و باید با زور هم شده بپذیرید و نقد و تحلیل پذیر هم نیست و الا با خشونت برخورد خواهیم کرد. خشونت‌ورزی با کدام سنت پیشوایان معصوم دین سازگار است؟! متأسفانه بعضی خشونت را با قاطعیت اشتباه گرفته‌اند، پیامبر (ص) قاطع بود نه خشن که بقراط حکیم گفت: «من از کشتی طوفان زده‌ای که در امواج متلاطم دریا دچار شود و در میان موجهای سهمگین و کوههای دریایی گرفتار اید امیدوارترم تا از شخصی که آتش غضبش افروخته شود.» با رفق و مدارا است که می‌شود دلها را بدست آورد و به مقصود رسید که امام صادق(ع) فرمود: «من کان رفیقاً فی امره نال ما یرید من الناس.» (۱۲) هر کس که رفق و مدارا کند در کارش، نائل می‌شود به آنچه که از مردمان می‌خواهد. حتی جواب خشونت جاهلان را باید با سلام داد و با دستهٔ گل شرمنده‌شان ساخت که «اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً». (۱۳) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هیچ چیزی زشتتر از تندخوئی نیست اگر بنا بود بصورت مخلوق درآید قبیح‌تر از خودش چیزی نبود. «لو کان الخرق خلقاً ما کان شیء مما خلق الله اقبح منه». (۱۴) و ثمرهٔ خشونت بیزاری و نفرت مردم است و آدمهای خشن

خشم و غضب و مشتها را گره کرده و بر سر دوست و برادر کوفتن از اوصاف انسانهای تکامل یافته نیست.

از چشم مردم افتاده و حقیر و بی‌ظرفیت جلوه میکنند. امام صادق (ع) فرمود: «ان شئت ان تکرم فلن و ان شئت ان تهان فاخشن».

(۱۵) اگر دوست داری مورد احترام باشی ملایم باش و اگر می‌خواهی اهانت شوی خشونت بورز.

در حدیثی دیگر دارد که اگر رفق و مدارا بصورت مخلوق درمی‌آمد زیباتر از خودش چیزی نبود.(۱۶) و نمونه‌ای از آن دین است که با زیبائی تمام زندگی انسانها را معنا بخشیده است و امام صادق (ع) فرمود: «ان هذا الدین متین فاداخلو فیه برفق.» (۱۷) این دین متین است پس با رفق و مدارا در آن داخل شوید. اما متأسفانه در طول تاریخ عده‌ای با خشونتهای روحی و روانی خود، آن را مجروح کرده‌اند و بر چهرهٔ تابناک و طربناک آن پردهٔ خشن و کدر کشیدند که دیروز خوارج بودند و یکی از امروزیها در همسایگی شمالیمان، افغانستان است که خوراک تبلیغاتی دشمنان دین شده‌اند.

مرحوم شهید مطهری چه خوب اوصاف این نوع آدمها را بیان داشته: ۱ـ مبارز و فداکارند. ۲ـ عبادت پیشه و متنسک. ۳ـ جاهل و نادان. ۴ـ تنگ نظر و کوته دید بودند و در افقی بسیار پست فکر می‌کردند.

بعضی خشک مغزان را می‌بینیم که جز خود و عده‌ای بسیار معدود مانند خود، همهٔ مردم جهان را با دیدهٔ کفر و الحاد می‌نگرند و دایرهٔ اسلام و مسلمانی را بسیار محدود خیال می‌کنند. خوارج با روح فرهنگ اسلامی آشنا نبودند، ولی شجاع بودند، چون جاهل بودند تنگ نظر بودند. زود تکفیر و تفسیق می‌کردند تا آنجا که اسلام و مسلمانی را منحصر به خود دانستند و سایر مسلمانان راکه اصول و عقاید آنها را نمی‌پذیرفتند، کافر می‌خواندند ... . بو علی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمتألهین شیرازی، فیض کاشانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، و اخیراً محمد اقبال لاهوری از کسانی هستند که از این جام جرعه‌ای به کام آنها ریخته شده است. (۱۸) ما ایمان آورندگان به قرآن، الگوئی همچون پیامبر (ص) داریم که: «لکم فی رسول الله اسوة حسنه» (۱۹) او که دارای خلق عظیم بود «انک لعلی خلق عظیم» (۲۰) و نسبت به مردم دلسوز و مهربان بود بحدی که از گمراهی و کجروی آنان در رنج و تعب و در تبلیغ دین سعی بلیغ داشت اما هرگز با خشونت با دیگران برخورد نمی‌کرد و عقاید نورانی خود را (که هیچ شائبهٔ هوی و هوس در آن نبود «ما ینطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی» (۲۱) به زور بر کسی تحمیل نمی‌نمود و با مخالفان و منکران به بحث و اقامهٔ استدلال می‌پرداخت و می‌آورد که: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (۲۲) دلیل بیاورید اگر راست می‌گوئید. دیگر چه رسد به مؤمنان و تسلیم شوندگان که جانهایشان با هم یکی است و همه برادر همند «انما المؤمنون اخوه» (۲۳) و به قول مولوی :

جان گرگان و سگان از هم جدا است
متحد جانهای مردان خداست

خشم و غضب و مشتها راگره کرده و بر سر دوست و برادر کوفتن از اوصاف انسانهای کمال یافته نیست مخصوصاً ما که پیشوایان معصومی چون حضرت امام کاظم (ع) داریم که با مخالفان و کجروان با مهر و کظم غیض برخورد می‌کرد و به قول صاحب مقاتل الطالبین: یکی از نواده‌های خلیفه دوم هرگاه امام (ع) را می‌دید نسبت به جدشان امیرالمؤمنین جسارت می‌کرد و شیعیان تصمیم گرفتند که او را به سزای عمل زشتش برسانند اما حضرت (ع) مانع شد و خود در بیرون شهر به سر مزرعه او می‌رود و با احوالپرسی از او و پرسش از دخل و خرج زندگیش که او درآمدش را صد دینار ذکر می‌کند و امام (ع) سیصد دینار به او می‌دهد و از او دلجوئی می‌کند و با ایندلجوئی و محبت، او پشیمان از کردار زشت خود شده و از مریدان امام کاظم(ع) می‌شود. آری

خشم و شهوت وصف حیوانی بود
مهر و رقت وصف انسانی بو

به گفته شهید مطهری: پیامبراکرم (ص) نسبت به خطرناکترین دشمنان نیز رحمت می‌ورزیدند و با آنان محبت میکرد. (۲۴) و علی (ع) نسبت به ابن ملجم مرادی که دشمن او بود می‌فرمود: «ارید حیاته و یرید قتلی» (۲۵) من می‌خواهم او زنده بماند و سعادت او را دوست دارم اما او با من دشمن است و کینه می‌ورزد. این کجا و آن شعار جمعیتهای خشونت طلب که مرگ هر کسی که نمی‌پسندند

بدترین نفرین برای یک اجتماع خواهان یکرنگ بودن در فکر و اندیشه است.

را طالبند و این درحالی است که دین می‌گوید: «با کسانی که رفتاری ناپسند دارند با نیکی دفع بدی کنید که گویا بینتان دوستی خویشاوند است. «ولا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم.» (۲۶)

او به تیغ حلم چندین خلق را
واخرید از تیغ، چندین حلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر
بل زصد لشکر، ظفر انگیزتر

باید با صبر و تحمل و نقّادی اندیشه‌ها و راهنمائی‌هایی دلسوازنه تبلیغ دین کرد و اینگونه نباشد که تنها یک قرائت از دین را دید وبقیه را با حربهٔ تکفیر و اتهام از میدان بدر کرد که این روش ایدئولوژی‌پرستان مارکسیسم بود که دارای یک مانفیست بودند و همه مجبور بودند بر طبق آن بیاندیشند و هیچ تخلفی از آنچه که سران حزب می‌پسندیدند را تحمل نمی‌کردند. در دین ما سلمان فارسی غیر از ابوذر غفاری می‌اندیشد و هر دو مسلمان و بهشت مشتاق دیدارشان است و اینکه ما دوست داشته باشیم عالمان دینی و روشنفکران مذهبی مانند درس‌ناخواندگان و مقلدان فکر کنند و سخن گذشتگان را تکرار کنند و بر میل و خواستهٔ ما گفته و بنویسند، علاوه بر آنکه ناآگاهانه است بسیار مضر به ملک و ملت و دین و آئین و شریعت خواهدبود و ما را از این عقب‌ماندگی از تمدن بشری به عقبتر خواهد راند و به فرمایش رسول اکرم(ص) راه باز شدن خیر و برکت در این خانه ملت و رفق و مدارا است که: «اذ اراد الله باهل بیت خیراً ادخل علیهم باب رفق». (۲۷) و عاقلترین مردم را کسانی دانست که با دیگران با رفق و مدارای بیشتری رفتار می‌کنند «اعقل الناس اشدّهم مداراة للناس» (۲۸)

شاید کسی بگوید امیرالمؤمنین تازیانه بدست می‌گرفت و در بازار مسلمین راه می‌رفت و یا در نامه‌هایش به والیان با شدت برخورد میکرد، باید گفت آری چنین بود اما ایشان در نقش والی چنین می‌کرد که قانون اجرا کند و اجرای قانون با صلابت در حکم مهرورزیدن با شهروندان است که فرزندشان حضرت حجت (عج) نیز چنین است که «علامة المهدیّ ان یکون شدیداً علی العمال جواداً بالمال رحیماً بالمساکین». (۲۹)

از نشانه‌های حضرت مهدی (عج) اینستکه یکی با کارگزارانش سخت‌گیر است و بخشنده با مال است و با بیچارگان و مستضعفان مهربان است. و باز شاید کسی گمان ببرد که نرم خویی و متانت با عنصر امر به معروف و نهی از منکر و حساسیت نسبت به ارزشها سازگار نیست و دعوت کنندهٔ به مدارا و تساهل به ارزشها بی‌توجه است که نیاز به تذکر شاید نباشد که امر به معروف و نهی از منکر لزوماً با اعمال خشن فیزیکی سازگار نیست و اگر کسی گفت نباید خشونت بخرج داد معنایش این نیست که نسبت به ارزشها بی‌اهمیت بود و از کنار گناه بی‌تفاوت گذشت بلکه به این معنااست که باید تنفر از گناه داشت نه از گناهکار بلکه گناهکار را سزاوار یاری و نجات دانست‌و او را با مهر و محبت از منجلاب گناه بیرون کشید و به صف مؤمنان آورد نه او را طرد و لعن کرد و اگر گفته‌اند درشتی و نرمی به هم در به است، درست گفته‌اند درشتی با گناه و نرمی با گناهکار. خداوند اگر غضب میکند غضبش عین رحمت است، غضب او برای زدودن نجاستها و پلیدیها است که فرد مبتلا به آن را پاک سازد و خشم انبیاء و اولیاء نیز چنین است آنها چوب به زشتیها می‌زنند نه به انسانها که:

بر نمد چوبی که مرد زد
بر نمد آن را نزد بر گرد زد

در پایان کلام را به سفارش امام صادق(ع) به عمر بن حنظله ختم میکنیم که فرمود: «لاتحملوا علی شیعتنا و ارفقوا بهم فان الناس لایحتملون ما تحملون» با شیعیان ما رفق و مدارا کنید زیرا مردم در تحمل علوم و معارف و اعمال قلبی و قالبی یکسان نیستند.

چون حق تلخ است با شیرین زبانی حکایت سر کنم آنسان که دانی.

پانوشتها

۱ـ اصول کافی ج ۲ ص ۱۶۳/ ۲ـ وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۳۵/ ۳ـ بحارالانوار ج ۲۷ ص ۹۵/ ۴ـ سوره فتح ۲۹/ ۵ـ میزان الحکمة ج ۳ ص ۷۶/ ۶ـ همان، ج ۱ ص ۳۳۵ / ۷ـ سوره مائده ۸/ ۸ـ وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۱۱ / ۹ـ اصول کافی ج ۲ ص ۱۷۵ / ۱۰ـ من لایحضر الفقیه جزء چهارم باب نوادر حدیث ۱ / ۱۱ـ سوره طه ۴۳ و ۴۴ / ۱۲ـ اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۰ / ۱۳ـ سوره فرقان ۶۳ / ۱۴ـ اصول کافی ج ۲ ص ۳۲۱ / ۱۵ـ بحار ج ۷۸ ص ۲۶۹ / ۱۶ـ بحار ج ۷۵ ص ۶۳ / ۱۷ـ اصول کافی ج ۲ ص ۸۷ / ۱۸ـ جاذبه و دافعه علی (ع) ص ۱۵۹ / ۱۹ـ سوره فتح ۴۸ / ۲۰ـ سوره القلم ۴ / ۲۱ـ سوره النجم ۳/ ۲۲ـ سوره نمل ۶۴/ ۲۳ـ سوره حجرات ۱۰ / ۲۴ـ جاذبه و دافعه علی (ع) ص ۲۴ / ۲۵ـ بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۹۴ / ۲۶ـ سوره فصلت ۳۴ / ۲۷ـ شرح ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۳۳۹ / ۲۸ـ بحارالانوار ج ۷۵ ص ۲/ ۲۹ـ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ص ۳۱۰ لطف‌الله صافی گلپایگانی.

میراث افتخاری بر تئاتر بوشهر

همه چیز در یک کلام خلاصه می‌شود اگر «دید» مثبت باشد حرکت افتخارآفرین است، وگرنه ...

نویسنده مطلب «خودمحوری» نوشته بود در شماره‌های گذشته هفته‌نامه نسیم‌جنوب آمده بود که ... (یعنی ایشان باید مطلب را خوانده باشند). در آن شماره هفته نامه و در آن مطلب ضمن اینکه خبر موفقیت نمایش میراث آمده بود، از نحوه برپائی همایش سراسری امسال هم صحبت به میان آمده بود که امسال به چه صورت و نحوه‌ای نمایشها جهت شرکت د رجشنواره سراسری انتخاب شده‌اند که نویسنده خودمحوری....؟ چنانچه خود را از محور خلاص کرده بود، مطمئناً به چگونگی شرکت نمایش میراث در جشنواره پی می‌برد، اما... ولی به دلیل اطلاع پیداکردن عزیزان دیگری که علاقمند و پیگیر مطالب و اخبار هنری هستند مجدداً عرض می‌کنم البته کارگردانان محترم نمایشهای آلبوم خاطرات و سمفونی حیات که منتخبین جشنواره استانی بوشهر بوده‌اند و نه نماینده جهت شرکت در جشنواره سراسری امسال آشنائی دارند و هم از زبان ما، و هم از زبان نمایندگان مرکز که در جشنواره حضور داشتند شنیدند که جشنواره امسال به چه صورت برگزار شده، و لذا پشتیبانی و دلسوزی در مطلب آقای خودمحوری بعید به نظر می‌رسد طبیعی باشد، اما اصل مطلب جهت آن عزیزانی که در شماره‌های گذشته هفته نامه نسیم جنوب مطلب را نخوانده‌اند، امسال جشنواره سراسری با عنوان همایش سراسری سوره در قزوین برگزار شد، با این شکل و سیاق که جشنواره می‌توانست میزبان فقط ۷ نمایش از سراسر ایران باشد. لذا از همان روزهای اولیه جشنواره استانی توسط آقای شوندی نماینده محترم اعزامی از تهران این مطلب به همه گروهها و برگزارکنندگان جشنواره استانی بوشهر عنوان گردید، که با توجه به نحوه انتخاب نمایشها امسال قرار بر این نیست که منتخب هر استانی در جشنواره حضور داشته باشد، چون سقف نمایشهای شرکت‌کننده در جشنواره محدود است و می‌طلبد که نمایشها هم از نظر کیفیت در حد مطلوب باشند. به هر حال با این خبر و اطلاع جشنواره را برپا نمودیم و در بازبینی‌هائی که در مراحل مختلف از نمایشها بعمل آمد این موضوع هم توسط آقای شوندی نماینده مرکز اعلام گردید. بالاخره جشنواره بر پا شد و طبق روال جشنواره‌ها هم در اختتامیه دو نمایش توسط هیئت داوران منتخب جشنواره اعلام گردید. (البته نه جهت شرکت در جشنواره سراسری، و این مطلب که توسط آقای نویسنده خودمحوری اعلام شده نمایشها جهت شرکت در جشنواره کشوری انتخاب گردیدند هیچگاه توسط هیچ‌کس و هیچکدام از داوران و نه در بیانیه و رأی هیئت داوران جشنواره اعلام نشد و خود کارگردانان محترم هم در جریان کامل بوده‌اند). لذا بعد از پایان جشنواره و ارتباطی که با مرکز داشتیم،قرار بر بازبینی مجدد نمایشهای انتخابی گردید که توسط حوزه هنری بوشهر حتی قبل از این بازبینی‌ها، فیلمهای نمایشها به مرکز ارسال گردید تا چنانچه نقطه نظری هست جهت بهتر شدن عنوان گردد که از تهران طی تماسی که با کارگردانان گرفته شد نظرات خود را اعلام نموده بودند. و اما در کنار این جریان طبق معمول جشنواره‌های گذشته «تعجب است آقای نویسنده خودمحوری که باید از جشنواره‌های سراسری فجر و غیره با اطلاع باشند و حتی نمونه‌هائی در گذشته از استان داشته‌ایم» بصورت سراسری اعلام شد که چنانچه نمایش جهت شرکت در جشنواره آمادگی دارد میتواند برای بازبینی در تاریخی که قید شده بود اعلام آمادگی نماید، و این مطلب را ما حتی با کارگردانان منتخب هم در میان گذاشتیم که چنانچه نمایش دیگری دارید می‌توانید آماده بازبینی کنید. بالاخره در تاریخ مقرر کارشناسان اعزامی از تهران به بوشهر آمدند و نمایشهای منتخب جشنواره استانی سوره و همینطور نمایش میراث را بازبینی کردند که بعد از بازبینی نمایشها اعلام به انتخاب نمایش میراث بود. جهت شرکت در جشنواره سراسری گردید و این نمایش بدین طریق در جشنواره سراسری حضور پیدا کرد. البته حضوری چشمگیر که باعث افتخار گردید، لازم است به مطلبی که در روزنامه ایران در مورد نمایش میراث چاپ شده بود، اشاره کنم. نمایشی میراث گوهر درخشان امسال بود و از بهترین نمایشهای بوشهر بود....، و اما چند نکته...

۱ـ اگر قرار بر این بود که تمام نمایشهای منتخب استانها در این همایش حضور پیدا می‌کردند می‌باید حدود ۴۰ نمایش از حداقل ۲۴ استان داشته باشیم. که فقط ۷ نماش آن هم به آن صورتی که عنوان شد شرکت داشتند.

۲ـ آیا این مدیریت صحیح حوزه را نمی‌رساند که نمایشی را با شرکت قدیمیهای تئاتر بوشهر آماده نمود تا بوشهر بتواند در همایش سراسری کشور نامی موفق داشته باشد.

۳ـ آیا این حضور و کسب افتخار جای تشویق دارد یا اینکه عنوان شود ... حق دیگری خورده شده در صورتی که طبق عرایض فوق هیچ حق خوری صورت نگرفته... .

۴ـ اگر نمایش میراث حضور پیدا نمی‌کرد مطمئناً نمایش دیگری از بوشهر در جشنواره نبود، پس شرکت این نمایش برای استان آیا باعث افتخار و سربلندی بوده یا... .

۵ـ جشنواره سوره جایگاه رقابت سالم بین هنرمندان متعهد این مملکت می‌باشد و خدا را شکر که از نظر تخصص و تکنیک در کنار تعهد هر سال هم پرباتر می‌شود.

«نماینده گروه نمایشی میراث»

آشنائی با جهانگیر صالحی، سازنده دشتستانی سنتور

تلاش و کوششی مضاعف داشته‌ام، تا بعد از مرگ جسمانی، با بر جای گذاشتن آثاری، زنده بمانم.

در غرب دشتستان مکانی است با نام آبپخش، که اگر از موضع دیدهٔ ظاهر به آن نظر بیفکنی، می توانی آن را دشت بنامی. بله دشت نخل، یا دریائی بینی سبز و موّاج، دریایی که نخلستانها در آن موج می‌زنند. بیشک آنچه که گفته شد ذهن و مخیلهٔ آدمی، و انگاره‌ای که در ذهن او نقش می‌بندد را، به سمت و سوی کار در نخلستان، داشت و برداشت محصول، و دادِ خارَک و خرما رهسپار میکند. اما در این میان باید باشند افرادی در باغستان که چیز دیگری را نیز یافته‌اند و آن چیزی نیست مگر نوای هماهنگ و موزونِ خیلِ نخیل به کسوت‌سازی پنهان. کوتاه سخن آنکه، این مردمان وزن یا «ریتم» دارند، آهنگها و هارمونی را می‌شناسند. جهانگیر انصاری که از افراد شیفته و عاشق این دیار است خود می تواند گواه و شاهد باشد بر این ادعا، زیراکه او هم نوای نالهٔ نخلستانها، سنتور می‌سازد و سنتور را و صدای آن را می‌شناسد و چه سنتورهائی می‌سازد که بی‌اغراقی در ردیف نخستینان است. گفتگوئی را با این هنرمند انجام داده‌ایم که در زیر می‌خوانید.

□ برای آغاز سخن ابتدا از خودتان بگوئید.

● بنده جهانگیر انصاری متولد سال ۱۳۴۴ در آبپخش (از توابع شهرستان دشتستان) می‌باشم که هم اکنون نیز ساکن همین شهر هستم. تحصیلات خود را بخاطر مشکلات و دلائل خاص، نتوانستم ادامه بدهم و زیر دیپلم ماندم، ولی به رغم اینکه وقفه‌ای در امر تحصیل ایجاد شده بود، با تلاشی دوباره به تحصیل پرداختم و امسال در بهمن ماه موفق به اخذ دیپلم در رشتهٔ برق خواهم شد.

□ چگونه شد که به این رشتهٔ هنری (ساخت ساز سنتور) روی آوردید و اصولاً انگیزهٔ شما از این کار چه بود؟

● باید بگویم، اینکه بنده به ساخت ساز سنتور، روی آوردم و اینکه چه عاملی سبب شد تا به این رشتهٔ حساس و ظریف دل ببندم خود، خاطره‌ای زیبا و گرانقدر برای اینجانب است که برمی‌گردد به سالها پیش که مختصراً خدمتتان عرض می‌کنم: زمانی با برادر بزرگترم به منزل یکی از دوستان رفتیم که سنتوری نیز در آن خانه وجود داشت و این اولین باری بود که من از نزدیک با ساز سنتور آشنا شدم.

با وجود علاقه‌ای که به همهٔ سازهای ایرانی علی‌الخصوص موسیقی سنتی داشته و دارم ولی حس کردم که اثری که سنتور بر بنده گذاشته، چیز دیگری است، شاید هم به این دلیل بوده که اولین بار، با این ساز آن هم از نزدیک روبرو شدم. به هر حال این خود شروعی بود، که عزم را بر این کار جزم می‌کنم. بعد هم، با توجه به اینکه می‌دانستم پدرم در دوران طفولیت بنده، سنتوری را به یکی از دوستان خود داده بود، به سراغ این ساز رفتم ولی متأسفانه آن را در حالی یافتم که خیلی فرسوده شده بود و حتی می توان گفت به شکل غیرقابل استفاده‌ای هم درآمده بود. با این وجود آن راگرفتم، تا لااقل از لحاظ ساختار فیزیکی بهتر بتوانم آن را بشناسم. خلاصه با تمام ناواردی خود، دستی بر ساز کشیدم و این، فقط علاقه بود و به تعبیری عشقی که شکل گرفته بود. عامل دیگری هم که کمک شایانی به بنده نمود، حساسیت شنوایی اینجانب بود که بی‌اغراق و تعارف خیلی بالاست. (البته حمل بر خودستایی نباشد) یعنی می‌شود گفت که ضریب شنوائی بالائی دارید؟

● به هر تعبیر مدیون این نعمت الهی هستم و اما به خاطر این که سنتور مذکور صدای خوبی نداشت تصمیم گرفتم که ساز خوبی برای خودم تهیه کنم که این خود منوط به داشتن وضع مادی خوب بود و پول نسبتاً زیادی طلب می‌کرد. بنابراین خود بر آن‌شدم که سازی بسازم. و فکر کنم همین انگیزهٔ کافی را در من برانگیخت.

□ آقای انصای از چه سالی شروع کردید، و مشوق اصلی شما در این کار که بود؟

بهترین اوقات زندگی خود را وقف این کار می‌کنم و امیدوارم توانسته باشم خدمتی به جامعه هنری و هر چند ناچیز، کرده باشم.

● شروع جدی کار بنده از سال ۱۳۷۶ بوده و مشوق اصلی بنده در این کار، برادر بزرگترم بود که ابتدا توسط ایشان با موسیقی آشنا شدم و خود سببی شد تا علاقهٔ شدیدی به این رشتهٔ پیدا کنم.

□ نزد کدام یک از اساتید این رشته تعلیم دیده‌اید و آموزه‌های خود را بر سبک و سیاق کدام یک از اساتید منطبق ساخته‌اید؟

● در ساخت سنتور از هیچ استاد بخصوصی راهنمائی نگرفته‌ام و نزد هیچ یک از این عزیزان نبوده‌ام، البته در این مورد فقط نشانی اساتید بنام این رشته را جویا شده‌ام، ولی بنا به دلایلی نتوانستم که از محضر ایشان استفاده کنم. ولی در همین جا باید از دوست عزیزم آقای حسن دهقان، که از شاگردان بسیار خوب استاد مجید کیانی می‌باشند تشکر و قدردانی کنم، ایشان در مراحل مختلف فنی و حساس ساختِ سنتور از جمله شناخت نوع صدای سنتور و دیگر معایب و نواقص کار، مرا از راهنمائی مفید خود بهره‌مند ساخته‌اند.

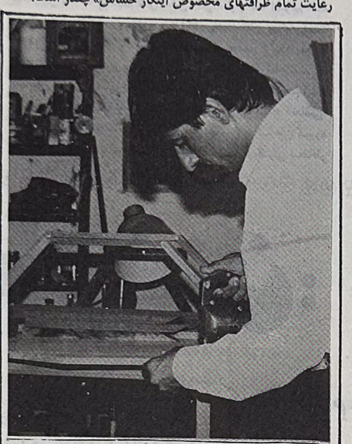
□ جناب انصاری، با توجه به اینکه گفتید زیر نظر استاد بخصوصی نبوده‌اید و خود شروع کرده‌اید و به اینجا رسیده‌اید، می توان گفت که بالطبع سبک کار شما نیز به طور عمده از آنِ خود شماست. در بخش دیگر کارتان تأثیرپذیر از کدام استاد این رشته می‌باشید؟

● ببینید، بنده در سنتور به دنبال یک سری صداهای خاص هستم، سنگین، پر و در عین حال کریستالی، و تأثیرپذیری کارهای من برای رسیدن به این هدف تا حدودی نشأت گرفته از سازهای روانشاد استاد ناظمی می‌باشد، البته از نظر الگوهای ظاهری ساز.

□ می‌دانیم که اصل هنر ریشه در زیبائی و ظرافت دارد و مقدمهٔ خلق آثار هنری «زیبا و ظریف» مقوله وگفتار شگرف و شگفتِ زیباشناسی را بدنبال دارد که یکی از اجزاء آن می‌گوید برای بوجود آوردن یک اثر هنری به معنای واقع، وجود ابزار و نیروی خلاق لازم است، و به قولِ استاد امیرخانی «تا اسباب کتابت بکمال و طاقت محنت و دقت طبع نباشد بجائی رسیدن امر محالی بیش نزد خِرَد نیست»، شما ابزار و امکانات وجودی خود را چگونه می‌بینید، مکفی کار مطلوب و مورد نظرتان هست یا خیر؟

● امکانات کاری بنده به هیچ وجه کافی نیست و در طی این مدت با تمام وجود سعی بر آن داشتم که تمام کاستی‌های موجود را برطرف کنم و تا حد امکان کارگاه خود را تأمین کنم. از نظر نیروی درونی که بدون تعارف خدمتتان عرض کردم، میشود گفت که شنوائی نسبتاً خوبی دارم.

□ زمان مورد نیاز برای ساخت یک سنتور ایده‌آل «با در نظر گفتن رعایت تمام ظرافتهای مخصوص اینکار حسّاس» چقدر است؟



جهانگیر انصاری جوان است، اما فقط جویای نام نیست. او تمام انرژی روحانی و روانی خود را در خدمت ساخت و پرداخت ساز گرفته است آن هم در کجا؟ در گوشهٔ آبپخش دشتستان. این بنده در سفری طولانی که به امریکا داشتم، در ایالت ایندیانا و شهرایندیانا با دوستی بسیار قدیمی برخوردم، یعنی در واقع چهار، پنج ساعت رانندگی کرد و آمد مرا از شیکاگو برداشت و به ایندیانا برد. در آن ایالت مشهور کمی پرت فقط بیست سی خانواده مهاجر ایرانی وجود داشتند. دکتر کوثری، فلوت زن دوران دبیرستان ما در شیراز حالا پیرمردی بود با چند تا شبید روی سرش، ولی دلش همچنان جوان بود و در کنار؟ روزانه، در زیرزمین دفترش با برادرش کمر به ساختن سازهای ایرانی، خصوصاً سنتور بسته بود. و موفق هم بود زیرا همه چیز، جنگلهای سرو و کاج و گردو در اطرافش بود. اما در اینجا، در گوشه‌ای از نخلستانهای دشتستان، انصاری سنتور می‌سازد. با چه ابزاری؟ چوبش را باید از آن طرف ایران تهیه کند و ساز و کارهای دیگرش را هم اما او همت به کار بسته و کراراً شنیده‌ام که سنتورساز زبده وکم نظیری است. جز عشق چه انگیزه‌ای می تواند او را به این مهم بکشاند؟ توفیق او را خواهانم. از امین (حماسه) حق‌پرست هم بخاطر این گفتگو با انصاری تشکر می‌کنیم. «منوچهر آتشی»

● مسلماً در هر کای که حوصله بیشتری به خرج داده شود، محصول و نتیجهٔ کار هم بالطبع بهتر خواهد بود و هر چه زمان بیشتری صرف این کار شود (توأم با دقت زیاد) بهتر است، ولی بطور معمول حدوداً دو ماه طول می‌کشد، که این نتیجهٔ اولیه کار است.

□ اولین ساختهٔ خود را چگونه دیدید؟ راضی‌کننده بود. کلاً چه احساسی نسبت به این ساز داشتید؟

● اول اینکه،کار اول بنده هنوز نزد خودم، باقیست، چرا که دوست دارم همیشه تغییرات کاری خود را، شاهد باشم و می‌شود گفت که این ساز در واقع حکم یک معیار را دا،د که کارهای بعدی را با آن می‌توان سنجید و ارزش افزودهٔ کار را میشود درک کرد. ولی برای شروع خوب بود و به آنچه مد نظرم بود نزدیک شده بودم. یادم هست که آن شب تا صبح نخوابیدم و تا صبح با این ساز که عامل تشدیدکننده‌ای بود بیدار ماندم. صدای نسبتاً خوبی داشت و هدایت کننده‌ای بود که به آنچه می‌خواهم بسازم برسم، از طرفی فکر

همین که دوستان هنردوست و هنرمند لطف دارند و از سازها خوب نگهداری می‌کنند برایم بهترین بها و قیمت است.

هنردوستان و علاقمندان که وضع مالی خوبی هم برای خرید یک ساز خوب ندارند مزیدی شد بر این علت، پس با جهد و تلاشی مضاعف کارکردم تا بتوانم که بعد از مرگ با برجاگذاشتن این آثار زنده بمانم.

□ علاوه بر ساخت سنتور، ساخت ساز دیگری را مد نظر دارید؟

● اطلاعاتی دربارهٔ ساخت تار، سه‌تار و کمانچه دارم که فعلاً فکر میکنم برایم هنوز زود است. با این وجود، اخیراً روی سه‌تار کارهایی را انجام داده‌ام و امیدوارم که در آتیه کارهای خوبی را ارائه بدهم.

□ جناب آقای انصاری، تا چه حد با نوازندگی آشنا هستید؟ با توجه به این که کارتان در ارتباط مستقیم و نزدیک با این امر حساس و ظریف و خطیر یعنی نوازندگی می‌باشد؟

● دورهٔ ابتدائی سنتور را نزد یکی از دوستان هنرمند، بنام آقای مرادی فرا گرفتم و بعد هم بطور جسته و گریخته از محضر آقای دهقانی استفاده کرده‌ام.

□ بهای ساخت و ساز یک سنتور چقدر است؟

● اول اینکه همین قدر که دوستان عزیز هنردوست به کارم علاقه نشان می‌دهند، می‌پذیرند و از آن خوب نگهداری می‌کنند برایم بالاترین قیمت و بها است، چراکه هدف اصلی و غائی بنده از این کار خدمت ارادتی است که به این هنر دارم و نه تجارت با آن و به همین خاطر هم به عنوان شغل و منبع درآمد از آن استفاده نمی‌کنم و اگر وجهی در این میان دریافت می‌کنم، صرفاً برای تداوم کار بوده است و بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به این که سال گذشته به ادارهٔ فرهنگ بوشهر رفتم و در رابطه با این که به مناسبت هر سال نو، دو تا سه کار خود را به هنرجویان کم‌بضاعت و درعین حال علاقمند با همان قیمت تمام شده عرضه بدارم صحبت کردم. چون که می‌دانم پدر و مادر و کلاً خانواده‌ها چگونه مبلغی را مهیا می‌کنند تا بتوانند برای فرزند خود سازی تهیه کنند ولی تأسف‌آور اینجاست که به آن شکل که باید ، ساز مطلوب را هم نمی‌توانند تهیه کنند.

بد نیست‌بگویم عمده فروش کارهای من شمال کشور است. البته در بوشهر، گناوه، برازجان، کازرون و بندر ریگ هم دوستان ابراز لطف نموده‌اند.

□ با توجه به پخش ساخته‌هایتان در کشور، آیا شناسنامه‌ای هم برای سازها ترتیب داده‌اید؟

● در مورد شناسنامهٔ ساز، طرحی دارم که باید با رُخصت از بزرگ ادب و هنر دیارمان استاد گرامی منوچهر آتشی توأمان باشد. شمای آن اینگونه است که هر ساز با نام یکی از ادیبان و هنرمندان این خطه مزین شود.

□ نظرتان در مورد انجمن موسیقی سنتی بوشهر چیست؟ آیا حمایتی هم از طرف آنان صورت گرفته است ؟

● اگر نگاهی به دیگر شهرهای کشورمان داشته باشیم و با وجود ادعاهایی که در این زمینه دارند، درمی‌یابیم که وضعیت بوشهر جای بسی امیدواری دارد و در مقایسه با این شهرها گامهایی نیز جلوتر است، در استان عزیزمان بوشهر، علاقمندان و به تبع آن استعدادهای درخشان و شیفتگان بسیاری وجود دارد ولی متأسفانه روش اصولی، مداوم و مستدامی در پیش نمی‌گیریم، از آن نمونه نبود یک کارشناس و استاد در اینگونه امور است. حمایت هم که چه تعبیری از آن بشود،، نخیر بنده بصورت کاملاً آزاد مشغول هستم.

□ برای صحبت آخر، اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد، بفرمائید.

● من همه وجود خود را وقف هنر و هنردوستان، بخصوص این منطقه یعنی استان محروم خود، می‌کنم و کلاً متعلق به مردم بزرگوار هستم. من بهترین دوران و اوقات زندگی خود را صرف ساختن ساز می‌کنم، امیدوارم که پاسخگوی محبت این دوستان باشم.

برای همه عزیزان آرزوی موفقیت و بهروزی را دارم و امیدوارم خدمتگذاری هر چند کوچک برای مردم ایران زمین باشم.

معرفی هنرمند نوجوان بوشهری

محمد یاسی‌زاده نوجوان پرشور و بااستعداد بوشهری

محمد یاسی‌زاده یکی از نوجوانان پرشور و بااستعداد بوشهری است که در رشتهٔ بازیگری فعالیت می‌کند. وی فرزند آخر خانواده می‌باشد و در کلاس دوم راهنمائی مدرسه شهید علیرضا ماهینی شهر بوشهر تحصیل میکند، اولین بار او را در جشنوارهٔ کارگاهی دیدم در تئاتری بنام «طلسم» ایفای نقش می‌کرد و بعد از آن با تئاتر «دعا کرده» به کارگردانی احمد سمل‌زاده در جشنوارهٔ سوره خوش درخشید.

بازی جذاب محمد موجب شد تا داریوش غریب‌زاده او را برای بازی در فیلم بادسنج انتخاب کند. محمد در این فیلم نیز بازی روان و قابل قبولی ارائه داد، فیلم بادسنج دو بار از شبکه سراسری پخش گردیده است.

وقتی نظر محمد را دربارهٔ تفاوت بازی در سینما و تئاتر جویا می‌شویم وی در جواب می‌گوید:«بازی در صحنه لذت‌بخش‌تر است زیرا بازی در فیلم مرتبا حس بازیگر قطع می‌شود اما بازی در تئاتر جذابتر است زیرا بازیگر بطور مستقیم با تماشاگر در ارتباط است و بازیگری که با احساس بازی کند موفقتر است.»ازوی می‌خواهیم برای بچه‌های هم سن و سال خود صحبتی کند.



یاسی‌زاده معتقد است که «بچه‌های بوشهر نباید خودشان را دست کم بگیرند و در هر رشته‌ای که علاقه دارند کار خودشان را با جدیت و پشتکار دنبال کنند و در این راه از پیشکسوت آن رشته کمک بگیرند، همانطور که وقتی من وارد رشته هنری تئاتر شدم حتی یک تئاتر هم ندیده بودم اما به صِرف علاقه‌ای که به بازیگری داشتم این کار را با هر زحمتی که بود دنبال کردم و حالا فکر می‌کنم تا حدودی پیشرفت کرده‌ام، البته هنوز هم پیشرفت من خیلی کم است و خیلی چیزهای دیگر هست که باید یاد بگیریم زیرا من در آینده قصد دارم که نویسنده و کارگردانی تئاتر بشوم»

شب شعر یا مهد کودک

ساعت ۱۹ روز یکشنبه ۷۷/۷/۱۹ مراسم شب شعری از طرف اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت گرامیداشت روز مادر و روز حافظ برگزار شد. اما متأسفانه انگار هدف آقایان از برگزاری چنین مراسمی فقط برگزاری آن بوده نه چیزی ورای آن. چرا که حتی یک مقاله هم درباره حافظ خوانده نشد. جالب اینکه آقایی که داشت شعر حافظ را می‌خواند تا مثلاً شعرش را با کلام حافظ آغاز کند چندین جا اشتباه قرائت می‌فرمود. تنها تفاوت این شب شعر با شبهای شعر قبل حضور چشمگیر افراد بود. اما اکثریت با افراد زیر ۱۲ سال بود که هنگام پذیرائی لیوانهای شربت را در سالن ریختند و پرده را پاره کردند و هنگام قرائت شعر به قایم باشک مشغول بودند. از مدعوین حاضر در جلسه جناب آقای صغیری بود که با دیدن این همه سر و صدا مقاله خود را نخواند (مقاله درباره مقایسه شعر حافظ با سعدی بود که ناخوانده ماند و تنها به قرائت یک شعر از خواجه شیراز بسنده کرد). آقایان باور کنید دیگر از این شب شعرهای بی‌محتوا خسته شده‌ایم، ما خواهان برگزاری جلسه ادبی پربار هستیم نه برپائی شبهای مهدکودک. ● امضاء محفوظ

منظومه «کلاغ‌ها یاد مووهدو» و یاد حیدربابای منطقه دشتی

عبدالله زارعی - روستای بادوله

دفتر پنجم شعر دشتی و دشتستان آقای عبدالمجید زنگوئی با فرخندگی و خوش اقبالی از چاپ درآمد، از یک جوان چیزی برنمی‌آید جز آنکه ادای پیران درآورد و خطاب به آقای زنگوئی بگوید:

راند حق این آب را در جوی تو
آفرین بر دست و بر بازوی تو

با دیدن نام علی مرادی در این کتاب و شاهکار شعری او «کلاخا یاد موهدو» خواستم چند سطری را در مورد آن منظومه هر چند ناقص و گذرا برای نسیم ارسال دارم.

می‌توان شعر «کلاخا موهدو» را شاهکاری در میان شعرهای دشتی دانست و هر کس اندک آشنایی با لهجه دشتی داشته باشد قبول خواهد کرد که پر بیراهه نگفته‌ام. من شعر «کلاخا یاد موهدو» را حیدر بابای منطقه دشتی نام می‌نهم ولی ارائه شباهت این منظومه با حیدر بابا را هر چند ناقص در حد این گفتار نمی‌دانم و منظومه «کلاخا یاد موهدو» شاهکاری است که باقی خواهد ماند و سند آن فهم عوام و پسند خواص می‌باشد. در منطقه دشتی کدام درس خوانده‌ای است که شعر «کلاخا یاد موهدو» را ندیده باشد و کدام بی‌سوادی را در منطقه دشتی می‌توان سراغ گرفت که چند بیت از این منظومه را از بر نباشد. آشنای لهجه و منطقه دشتی با خواندن شعر «کلاخا یاد موهدو» و معنی آن درمی‌یابد که چه ناتوان است برگردان در برگرداندنِ شعرهای محلی به زبان رسمی هر چند که آن کار انسان نستوه و بزرگواری چون زنگوئی باشد. انسان با خواندن این معنی بی‌اختیار به یاد ترجمه‌های حیدر بابای شهریار می‌افتد که بی‌جهت نیست که می‌بینند از ترجمه‌های حیدر بابای شهریار چیزی عایدش نمی‌شود یا خیلی کم بهره‌ای از آن می‌برد، در حالیکه بزرگان و سترگان زبانی چون دکتر علی اکبر ترابی، استاد دکتر حسن احمدی گیوی و استاد فرزانه و انسان وارسته دکتر مهدی روشن‌ضمیر و دکتر منوچهر مرتضوی و دیگر بزرگان در شاهکار بودن آن داد سخن داده‌اند. در برگرداندن شعرهای محلی به زبان رسمی گوئی این ضرب‌المثل صادق است که ترجمه اگر زیبا باشد وفادار نیست (چرا که پریرو تاب مستوری ندارد) و اگر وفادار باشد زیبا نیست.

نگاهی به منظومه «کلاخا یاد موهدو یاد موهدو»

آشنای منطقه و لهجهٔ دشتی در اول منظومه با مقایسه دشتی با شهر شیراز در درون خود تمام کمبودهای آن را بر همهٔ آنچه در شیراز است ترجیح میدهد و این دلیلی بر قلم سحار آقای مرادی است.

نخل و خار و کلاغ و قار قار برای او بر سرو ناز و باغ شمشاد و حوری طلعتان مه جبین آشناتر و مأنوستر و برتری دارد.

روی سخن «کلاخا یاد موهدو» تنها با کلاغی سیاه نیست. کلاغِ موهدو سنگ صبور است، کسی یا چیزی است که می‌شود با آن یا بوسیلهٔ آن درد دل کرد و غم نهفته دل را با او گفت و ناله‌های جانسوز را با واسطه او بر زبان راند.

یکی از ویژگیهای آشکار و آگاهانه این منظومه استفاده زیاد و بجا و مناسب و استادانه از منبع فیاض و بی‌پایان امثال و حکم است.

ضرب‌المثلها با زیبائی هر چه تمامتر شکل گرفته‌اند که امروزه با همان شکلی که قلم سحار آقای مرادی آنها را رقم زده‌اند بر زبان مردم جاری می‌باشند. منظومه «کلاخا یاد موهدو» ما را به گذشته می‌برد با آن حالت و صمیمیت خودمانی که در اوج است. منظومه «کلاخا یاد موهدو» از رسوم و آئینها و اعتقادات محلی با اندوهی عمیق یاد می‌کند. این منظومه ما را به گذشته می‌برد و بر دل زخم ما تلنگر می‌زند و عزا و عروسی‌هایی را که بر پدرها رفته و گذشته را برای پسرها بازگو میکند. درد دل‌هایی را که نمی‌توانسته یا نمی‌خواسته با کسی بگوید با منظومه «کلاخا یاد موهدو» آنها را زمزمه میکند و عقدهٔ دل را می‌گشاید و خالی می‌شود. در این منظومه مرادی نه تنها با خان و کار خدا (کدخدا) به تندی برخورد میکند بلکه به شیوهٔ شاعر معروف بختیاری یعنی افسر بختیاری با خدا سؤال و جواب می‌کند که صد البته هرگز قصد کفرگوئی ندارد بلکه نوعی شطح عارفانه روستائی است مثل:

تو دلت توُ بُت خان ات تپوندن
نماز روزه‌تم ری مات بوروندن

معنی: تو دولت و ثروت را در حلق خان متراکم کرده‌ای نماز و روزه‌ات را روی ما انداخته‌ای؟! یا:

خداوندا تو هم تو عرش خوُوِتسی
یه تبریزی جوی سی بوام نمرسی

معنی: خداوندا تو هم در عرش خوابیده‌ای یک من جو برای پدرم نمی‌فرستی.

...
سی کُروون سرت بال بالکاکو
زموُوَهُدو فریم تا شالکالو
تو سی فاتو بگو حال دل مو
بگو از کار سخت و مشکل مو
بگو از کَول مو ای یار جونی
که بی‌توأم نمیتن زندگونی
اول بُوات اِش گُ سیه تو تای ما نی
ولاتش هم نزدیک جای ما نی
میگن جت بد رگن گرچه سفیدن
پکه سیه و سفید هیچ کش ندیدن
مو دُوَهتم هرگسم و سیه نمیدم
اگه هادم و ضر و پیل میدم
اوساش گُ صد تمون نی رش شامبیت
مزه چونه کُرشیش کم نوا مبیت
بره فکرا کو ای سیه آسمون جل
که پل اوتای روون ریت اُم دِدِن تُل
...

یا هم می توان این بی‌پروائی او با خدا را دلیلی بر صمیمیت و صداقت بیش از حد و سادگیِ روستائی او دانست که با شنیدن آن ابیات روستازادگان را نشاطی دیگر افزاید.

اگر چه همه بگویند که خدا کس بی‌کسان است و براین عقیده باشند و بابا طاهر هم سراید:

همه گویند که طاهر کس نداره
خدا یار منه چه حاجت کس

ولی سراینده این منظومه بر این عقیده نیست و به خدا آهسته و با اجازه او می‌گوید:

خداوندا یچی می‌گم بدت نیست
کسی که هرگس کس بیکس نوامبیت

معنی: خدایا یک چیزی می‌گویم بدت نیاید هیچکس هرگز کس بیکسان نمی‌شود.

سراینده این منظومه انسان آزاده و وارسته‌ای است که نه مانند حافظ عیب می‌گیرد که هیچ نرمشی در آن دیده نمی‌شود وقتی جدی و ناراحت‌کننده میگوید:

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ
تو در طریق ادب باش و گو گناه منست
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
ما از برون در شده مغرور صد فریب
تا خود درون پرده چه تدبیر میکنند
رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار
کار مملکست آنکه تدبیر و تأمل بایدش

اما سراینده این منظومه خدا را تا حد یک دوست و رفیق به خود نزدیک می‌کند یا درست‌تر خود را تا حد یک دوست و رفیق به خدا نزدیک می‌کند تا آنجا که می‌تواند به او این چنین بگوید:

خداوندا یچی می‌گم بدت نیست
کسی هرگس کس بیکس نوامبیت

آشنای لهجه و منطقه دشتی که با شهد و شرنگ و پستی و بلندی زندگی روستائی آشنا و مأنوس است بیش از پیش این شعر در دل او اثر می‌کند و شعر «کلاخا یاد موهدو» تارهای دل مردم این سرزمین را به نغمه و فغان و شیدائی وا می‌دارد. مرادی در این شعر با به گزینی واژه‌های محلی و با قرار دادن آنها در کنار یکدیگر و دقت در روانی و گوشنوازی ادبیات و ایجاز به جا اعجاز کرده و شاهکاری در خور ارائه داده است که ماندگار خواهد بود و با گذشت زمان ارج و اعتباری دیگر خواهد یافت.

اگر چه غم و غصه و اندوهی جانکاه در سراسر منظومه می‌بارد اما ای غم و غصه در پایان منظومه به طوفانی تبدیل می‌شودو چه غمگین آفرین یا نفرین می‌کند:

خداوندا بهر کی خوار کورن
بهر کی مثل بوام شی بار زورن

معنی: خداوندا بهر کس که ذلیل است بهر کس که مثل پدرم زیر بار زور است. (بار ظلم)

به حکّ جیگر برشیدهٔ دیم
به حکّ سینهٔ خشکیدهٔ دیم،...

معنی: به حق جیگر تفتیدهٔ مادرم به حق سینهٔ خشکیدهٔ مادرم

... که رحمَا کو وای سیه بیکس و کار
نجاتم هاده، ام وارسوُ بریار

معنی: که رحم کن به این سیاه بیکس و کار، نجاتم بده، مرا پس بفرست نزد یار

* یادآوری معنی ادبیات از لهجه دشتی به زبان رسمی فارسی برگرفته از کتاب آقای زنگوئی می‌باشد.

****** ****** ******

ساده‌ترین شکل زیبای انتظار؟

● سمیه (سارا) شیرکانی

جنوب خسته است، عرق بر پیشانیش قطره قطره می‌نشیند و نخل در سردترین عرقها ریشه دوانیده. دریا سبز و آبی، دلتنگی جنوب و نخل را آواز می‌خواند، جنوبی که با دریا و نخل نفس می‌کشد، عطسه می‌کند، سرما می‌خورد. جنوب پاکتراز آفتاب، سبز تر از اعتقاد صاف و ساده مثل آب، بو می‌کشد و دریا نخل را، آسمان و صلابت را. وقتی از دور بوی قدمهای تازه می‌آید، تنورها با شعله‌های عاطفه گرم می‌شوند. آن هنگام غروب بُتی می‌شود تا در دریا تمامش را یک جا بگیرد. در لحظه‌هایی که ستارگان چشمک زنان با آرزوهای دختر بندر می‌رقصند، می توانِ فراتر از هر اندیشه‌ای، با پای نیاز تا نزدیکی دلها بروی و می توان یک قاب تهیه کنی و بر دیدگانت بیاویزی: دریا، نخل، جنوب، در یک لحظه غروب تفسیر می‌شود و خواه ناخواه خانه‌تان سرشار از لطافت هوای بعدازظهرها می‌شود. سنگلاخ کوچه، دختران کولی بهترین واژه برای نوشتن، برای تهیهٔ تابلوی نقاشی و افسوس بوی نان لواش وجود جنوب را از تابلوها و نوشته‌ها می‌گیرد. وداع خورشید با دریا مثل گونه‌های یک سیب با دندان است. با پای برهنه شن ماسه‌های گرم ساحل را بوسه می‌زند، می‌بوید و چه زیبا پایش را لمس می‌کنی، جنوب را می‌گویم: سر بر زانوی نخل و نسیم خنک دریا گیسوانش را شانه می‌کند. داستان شبهای مهتابی آسمان و روزهای جوان زمین، داستان یکرنگی، صداقت، جاودان بودن، جاودان شدن، ایستاده مُردن را جاشوی پیر بندر در شروه‌های گرسنهٔ خود بی‌صدا زمزمه می‌کند. جنوب این بار آهسته‌تر از هر بار اشک می‌ریزد و دستان سبز نخل چهره‌اش را می‌نوشد. در کنار غربت غریب، غربت غریب زندگی، غربت عظیم بی‌کسی، سرفراز سربلند، سجده می‌کند، رکوع می‌رود، قنوت می‌شود خوشه‌های سبز و زرد و سرخ! درست مثل بندریها، وقتی که هیاهوی بودن و شدن، احساس پوچی بین هستی و نیستی در نگاهشان موج می‌زند. ثانیه‌ها کوتاهترین تار و پودها را می‌بافند که زنان همپای مردانشان به گم شدن در آئینه می‌اندیشند و مردان با نگاههای مضطرب صبر می‌ورزند در آغوش جریانها، در گسترهٔ افکار، لابه‌لای تابلوهای نقاشی، پشت عقربه‌ها و زنان برای اثبات نجابت، برای احساس مادر بودن، چارقد به کمر می‌بندند و کنار ساحل طراوت لنگر می‌اندازند. زنانی که رقص چلچله‌ها را در آغوش باد می‌دانند و مردانی که بر سنگفرش صامت دلهاشان جای پای باران را می‌بینند. دریابی اشتها،نخل تشنه،جنوب می‌بارد،ساده‌ترین شکل زیبای انتظار.

قصه‌ای کوتاه به زبان محلی

عَبدو و اوهید کوهی

● منصور بهرامی

بار پروردگارا، مو ری دریا و ماه تو آسمون، ایسه مونمو ماه، مونمو مهتو - دلم دریا - دریا دلم. اُمشو مونمویه مسافرِ پا در رکاب. قشنگ و معصوم. فرزو دنیا دیده، مونمویه اوهید چیش گُت، فر گرفته بو عطر مسیله، چه بوئی داره، بوصحرا، بو سوزی، عطر گل شب‌بو، محبوبه و مریم. برق چیشاش تو مهتو، مث دریا موج موجین امشو. وختی که سیلش می‌کنم مونم می‌رم تو مسیله، تو صحرا - وخت بهار، تو صحرا - مونم می‌رم تو جیلُم، وخت کوخَک سی کوگ. یازمسون کرنرم اووبارون وختی که تشنه می‌شه.

وختی که سیل دریا می‌کنم، مونم مث ای اوهید، میشم تهنا می‌شم خاموش، غریب - وختی سیل ماه می‌کنم ری فرش دریا، یادُم از خوم میا وخت، یزله، موقی وصلت.

ای اوهید یادش از وختی میا، که سیل عکس خوش تو برم اوو می‌کرده. یا وختی پاجنگرک می‌کرده سی برگ سیب، یا گشت می‌کرده تو مسیله.

وختی که همری باد و بارون لو می‌خوره تو شعر آتشی - یا شروی چیوُنِ مهربون، تو بیابون.

وخت ظهر، یا پسیند، یا که مغروب. سیل چیشاش که پرتاپر مهربونین. شهانِ قصه‌ن. غرق غصه‌ن.

ای خدا، بارپروردگارا!؟

مونمو مهتو و ای دریوی بی‌سوکنوک - خوار و خلوت. مونمو دلی شهان آرزو.

میگم راسی ای درد دلا، مال مونی دریا، اینا همش حرف دل عبدون که ری دریا زُور و دُور می‌خوره و پشک دریا میده. شوون، شو مهتابی، صدی انجین و صدی شروی عبدو ری میل سینهٔ جهاز - جمب لنگر، تو دهن باد. وختی که جهاز سلو سلو دیر ولات می‌شه.

ایسه عبدو گلهلو، میون دریا و بیابون، هوی از چیشوی حق نشسهٔ اوهیدش، قصه‌ی رفتن و نماندن می‌شنوفه. چه شووی، چه سفری، چه سفر پرخطری عبدو همی طو که قطره قطره اشک چیشی اوهیدش پاک میکرد، تو بغل می‌گرفتش و سیری ماچ چیشاش می‌کرد. دلم می‌خواد که ولت نکنم، همرات باشم، اُوما مُو آرزو بچه‌هام، عیالم که انتظار سوغاتی سفر بحرین داره چه کنم. ایطو سیلم نکن، دلم تش می‌زنی، پا زنگولی.

این زنگولوکو تو پات کردم که هر وخت کارم داری یک قدم بیلی جلو، فقط یک قدم، تا مو صدی دُنگ و دونگ زنگولت بشنفوم و فِتِفر مث تیر شهاب بیام جَمبِت، دیگه چه میگی؟! ایسه دیگه عبدو از بس گریه کرده بید، لس کرده بیدو دومنِ پوی اوهیدوکومورگ شده می‌کرد و چهار چیشی سیل ماه مکرد که اومده بید جمب جهازشون. ایسه دیگه عبدو بیدو قصه هوی مهتو ری اوودریا. ایسه دیگه عبدو دُرُس میون دریا و مسیله ویلون بید.

میون اوو دریا و گرد و خاک مسیله.

شب‌بوها و ماهیها

این نوشته ساده و زیبا را «خانم درنا» برای نشریه فرستاده‌اند که نمی‌دانیم چه سن و سالی دارند. نه شعر است نه قصه، ولی شامل سؤالهای ساده و شیرینی است که اگر نویسندهٔ آن نوجوانی باشد، جالب و قابل چاپ است و ما هم با همین دید و تصور چاپش می‌کنیم.

«م.ا»

ایستاده‌ام به زیر نور مهتاب به حوض کوچک حیاطمان نگاه می‌کنم و ماهیها را می‌بینم که چگونه به خواب رفته‌اند با خود می‌گویم ای کاش ماهی بودم تا به همهٔ دریاها و اقیانوسها سفر می‌کردم. نفسی تازه می‌کنم و هوای پاک را همراه با عطر دلپذیر شب‌بوها استنشاق می‌کنم. به آنها نگاه می‌کنم که چگونه با طنازی نفسهای بلندی می‌کشند و زمین را سر مست می‌کنند. به درختان نگاه می‌کنم که چگونه پرندگان را در آغوش گرفته‌اند و به خواب رفته‌اند. می‌گویم ای کاش درخت سرو می‌بودم یا پرنده تا پروازکنان به بالاترین نقطه خوشبختی برسم. راستی خوشبختی چیست که همه ما به دنبال آن هستیم؟ خوشبختی در زندگی است یا در زیبائی یا در پول یا در لواشک و آبنبات چوبی؟

عشق چیست؟ عشق یعنی زندگی؟ یعنی رستگاری یا پدر؟ گنجینهٔ واژه‌ها در مغزم باز شده است و هر لحظه گوهرهایی از از آن بیرون می‌جهد.

کم کم مهتاب بی‌رنگ می‌شود و این نشان‌دهندهٔ آمدن خورشید است و من هنوز در کنار شب‌بوها و ماهیها ایستاده‌ام. انوار طلائی رنگ خورشید موهایم را نوازش می‌دهد می‌خواهم نگاهش کنم ولی پرتوهایش نمی‌گذارد. راستی چرا مهتاب چشم را نمی‌سوزاند ولی آفتاب می‌سوزاند؟

یعنی مهتاب بخاطر تواضع و فروتنی‌اش است ولی آفتاب بخاطر زیبائی و نخوتش؟ به ماهیها نگاه می‌کنم که از خواب بیدار شده‌اند و شروع به رقصیدن در آب کرده‌اند و شب‌بوها را می‌بینم که به خواب رفته‌اند. راستی چرا شبها شب بوها بیدارند و ماهیها خواب و روزها شب‌بوها خواب‌اند و ماهیها بیدار؟

در آفریدهای پروردگار چه سری است که من موجود خاکی اسیر زمین آن را نمی‌بینم؟ چرا؟ چرا؟ و چرا؟

ترانه دشتستانی

● منوچهر آتشی

هوا خوش است بیا
حالا بیا که من
قلیان سبزه بستهٔ قلبم را تازه چاق کرده‌ام

***

پسین جمعهٔ اردیبهشت است
و ما به سایهٔ این سدر تلخ
نشسته‌ایم
(از تنگهٔ غروب
شاید کسی بیاید.)



***

پسین جمعهٔ خرداد است
جو زار
با خواب باد رفته وگندمزار
رؤیای داس را
از خود فرار می‌کند.

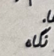


هوا خوش است هنوز
بیا...
حالا بیا...

آه توکا

● لیلا ماجرائی - دانشجو

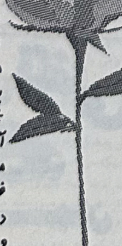
آه توکا!
دلِ من آبی نیست
دلِ من با تپش ثانیه‌ها می‌لرزد
دل من سنگین است.
آه توکا!
سفری در پیش است
دل من سخت‌ترین راه سفر می‌پوید
سفری در تنش بازی دهر
سفری با خورشید
سفری بر تن یک رود عظیم.
اه توکا! دل من می ترسد
دلِ من
با تپش ثانیه‌ها
می‌لرزد.
دلِ من
از سفری «کز گذر عشق گذر باید کرد»
مثل گل از نفسِ بادِ خزان
می ترسد.
آه توکا!
دلِ من می ترسد



تصویر ناتمام عشق

● عاطفه شیرکانی

پندار پریشانم را
گفتم بارها.
نه صدا در نگاه
نه ردّی بر پا
ایستاده در نگاهت
با جام سکوتی
- من -
***
غرور غروبی
زیر پای شب له شد
تا تصویر ناتمام عشقی
مهتاب بپاشد
بر دریا.
***
آنسوی چهار فصل
موج
فریاد دریاست
در بی‌عاطفگی طوفان،
و غروب
میعادگاه سرخی و سکوت
دریا که
رسم مردانگی اش پژمرد
آنسوی چهارفصل
عاطفه روئید



شرکت فنی خدماتی

رفق بوشهر

خدمات اداری ، تامین نیروی انسانی،نگهداری
تاسیسات،تنظیف،ایجادفضای سبز وتامین مواد غذائی
تلفن : ۲۲۸۶۵ _ فاکس : ۲۳۸۲۲
بامدیریت رضااغر اسیابی پورومحمود مسحری

ولیعصر

«شیرینی سرا»
با ۲۰ سال سابقه در خدمت شهروندان
کلیه سفارشات پذیرفته می‌شود
بوشهر،میدان قدس، تلفن: ۲۷۱۰۷، فاکس: ۲۳۹۴۱
مسئول : عبدالخالق سهرابی زاده

حسین خسرو زاده و پسران
حق العملکاری - ترخیص کالا
ازگمرکات بوشهر و هرمزگان
بوشهر ، بلوار دهقان ، تلفن : ۲۳۸۷۰ - ۳۴۴۸۵
فاکس: ۲۷۷۶۳ - ۲۵۱۳۲

شیرینی سرای
چغادک
ولیعصر
کلیه سفارشات شما با نازلترین قیمت پذیرفته می‌شود.
آدرس : چغادک ، جنب مدرسه عاشوری
مسئول : زنده‌بودی و نشاط

رستوران
نان داغ کباب داغ
دارای امکانات پذیرائی در سالن و فضای سبز
بوشهر، خ فرودگاه، نرسیده به سه‌راه عاشوری
تلفن : ۳۸۱۷۴ - مدیر : درساره

تاکسی تلفنی
آسمان
مدیر : محمداسلامی
بوشهر،سه‌راه باغ زهرا
تلفن: ۳۲۹۱۱

مرکز خدمات کامپیوتر بوشهر

بوشهر ، خیابان لیان ، ساختمان میلاد، تلفن: ۲۸۸۸۰
با مدیریت مسعود حسین‌زادگان
خرید و فروش، نصب و راه اندازی ، حروفچینی و چاپ لیزری ، کپی CD

فروشگاه
نامی
تلفن : ۲۶۷۱۸
بورس مواد غذائی و بهداشتی خارجی
بوشهر ، خیابان حافظ جنوبی

گالری
فرهاد
بورس پوشاک خارجی
پاساژ توحید ، تلفن : ۲۸۰۶۲
مدیریت : فرهاد محمدپور

گلفروشی
گلخانه
گلهای طبیعی، مصنوعی ، خشک، آپارتمانی و زینتی
بوشهر ، سنگی ، روبروی یکان ویژه
تلفن : ۳۳۷۱۵ - مسئول : محمد ارمی

گلکده ارم
بورس گلهای زینتی و آپارتمانی ،طبیعی و مصنوعی
بوشهر، میدان امام،ردیف سازمان تبلیغات اسلامی
تلفن : ۳۵۶۶۵ - مسئول : احمد ارمی

مرکز فیلم و عکس چغادک
(دنیای تصویر)
تمام راهها به مرکز فیلم و عکس چغادک ختم می‌شود چراکه ما اجرای پروژه‌های ویژه را باکادر فنی حرفه‌ای (آقا و بانو) انجام می‌دهیم.
نشانی: چغادک، بین داروخانه و بانک ملت.
مرکز فیلم و عکس دنیا تصویر
تلفن ۲۲۸۱۴ کد: ۰۷۷۲۲۲

شرکت صنعتی پژواک
فن آور خوزستان

فن آور

نصب و راه‌اندازی سیستمهای حفاظتی و مخابراتی
آدرس: بوشهر، خیابان مطهری، خیابان باهنر، بین لاین سه و چهار
تلفن: ۳۱۸۷۰_ ۲۸۸۸۰ -۳۲۲۰۹

مژده
قابل توجه کلیه ادارات، ارگانها و سازمانها و مردم شریف استان بوشهر
فروشگاه بزرگ کریم‌زاده
عرضه کننده کت و شلوار راسته وکلاسیک، پیراهن،کفش، کاپیشن، و لباس زیر مردانه.
با تخفیف ویژه
مدیرمسئول علیرضا کریم‌زاده
تلفن ۲۳۷۸۰ _ ۲۲۲۰۸
آدرس، بوشهر،خیابان نادر، پاساژ خرمائی

اشتراک نسیم جنوب
مشترک شدن نسیم جنوب می‌تواند ما را در ادامه خدمات بهتر یاری دهد. علاقمندان لطفاً فرم زیر را تکمیل نموده و هزینه اشتراک خود را به
حساب جاری ۱۰۶۷۵۱
بانک تجارت شعبه مرکزی بوشهر
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت)
به نام «یونس قیصی‌زاده» واریز واصل رسید را به همراه فرم تکمیل شده زیرباپست سفارشی به نشانی: بوشهر صندوق پستی ۱۱۹۹ - نسیم جنوب ارسال فرمایند. مدت اشتراک: ۶ ماه
هزینه‌اشتراک: ۱۶۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

ساخت‌ونصب توری آلومینیومی
با اقساط شش ماهه
بوشهر ، اتوبان شهید چمران ، روبروی اداره کل قند و شکر
صنایع آلومینیومی دشتیاری‌زاده
تلفن : ۳۰۷۵۸

سبز

کتاب ارتباط سبز
با مجوز رسمی از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
کتاب ارتباط سبز با دو زبان فارسی و انگلیسی
چاپ و نشر می‌شود و چون در کلیه مراکز عمومی
و مجامع توریستی قرار می‌گیرد امکان فراهم آوردن
روابط تجاری در سطح گسترده داخلی و خارجی‌را بوجود می‌آورد
ارتباط سبز رابط شما تولید کنندگان
با مصرف کنندگان محترم است

ارتباط سبز

بوشهر - خیابان لیان - ساختمان جلیلی - طبقه همکف
دفتر شرکت مهندسی برق نیرو ساحل بوشهر تلفن ۲۶۰۳ - ۰۷۷۱
شیراز - خ - ملاصدرا - چهار راه حکیمی - ساختمان ونوس - طبقه دوم پ ۹
تلفن ۵۹۰۰۵ - ۰۷۱

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

زیارت ابن الکارمند

مرا شوق و ذوق زیارت ابن‌الکارمند فزونی گرفته بود. از آن رو که وصفش بسیار آمده اندر کتب و حکایات و روایات. پس به سرای او شدم و مرا در آنجا استراحتی مرا اتفاق افتاد.

آن سرای باغی بود بغایت بزرگ و اشجار میوه و نخیلات و گلهای رنگارنگ همه در آن بودند و طاووسها و قرقاولان و غزالان و خرگوشها در باغ به گردش می‌بودند. عمارت ابن‌الکارمند، کوشکی بود بس زیبا که چون نگینی اندر میان آن اشجار و گلها بودو ترنم طوطیان و بلبلان و قناریان در آن بهشت روح را مسرور می‌کرد. پس می‌بودم و می‌گردیدم وحظی وافر بر من مستولی می‌بود.

جویها بود و اندر آن آب روان و گوارا و فواره‌ها و حوضها که ماهیان در آنها به جست و خیز بودند و این حال سخت فرحناک بود.

پس به کوشک شدم. ابن‌الکارمند بر مُخدّه‌ای لمیده بود و انواع میوه و آجیل و فِستُق و گردو و بادام و فندق و تنقلات دیگر در ظروف زرین و سیمین پیش روی او بود.

پرده‌ها همه زربفت و شمعدانها همه مطلا. قالیهای ابریشمی که همچون حوضچه‌های رنگین بر کف سرسرا بر زمین گسترده بود. غلام بچه‌ها و کنیزکان چون روی همه در خدمتگذاری ابن‌الکارمند حاضر و آماده بودند و بشنیدن صدای کف دستی از اوی به حضور می‌رسیدند.

ابنا وبنات و همسر کارمند را همه به تن البسه پاکیزه و الوان و منقوش و مزین به مروارید و سیم و زر بود که اندر سرسرا خوش آمد گفتند. پس امر فرمود ابن‌الکارمند که میوه حاضر کردند از همه لون. میوه‌هایی که چون آن یافت می‌نشود در هیچ جای، گرمسیری و سردسیری. مرا گفت که چاشت حاضر باشد پس پای خوان شدم آبدستان بیاورد و طشت همه زرین. دست را پاکیزه گردانیدم و بر سفر شدیم. انواع ماکیان و قرقاول و پلوها و چلوها گونه‌گون با طبخی عالی و خورشتها بود با ادویجات و ترشیها و سبزیها. هر چه را فرو می‌دادیم باز گرسنگی بر ما چیره بود. پس شربتها بیاوردند در کوزه‌ها و تنگهای زرین و بلورین.

مرا حیرت فزود زآنرو که گویند ابن‌الکارمند را ثروت فقط دکه‌ای یا پیکانی یا دکانه باشد برای گذران زندگی اندر کنار کار اداره این ثروت از کجا گرد آمده است.

چون لقمه‌ای چند فرو دادم و تکه‌ای از گوشت بوقلمون بدندان کشیدم استخوانی در گلو کام را آزار داد پس مرا سرفه درگرفت و ناگه از خواب قیلوله برجهیدم.

ابن‌کارمند گفت: یا شیخ غذا حاضر باشد پس تناول فرمائید. گفتم یا ابن‌الکارمند حیرانم. گفت: از چه رو؟ خواب را به او برگفتم. گفتا: ما را از این خوابها و خیالات بسیار در نظر آید، باشد که نزدیک خوان آئید که چاشت حاضر گردیده. به خوان شدم گفتم: یا ابن‌الکارمند این (آتلها) چه باشد که طبخ کرده‌ای؟ گفت: یا شیخ! این «آتل» نباشد ورا نام ماکارونی است از آن هنگام که برنج از سفره ما به غیبت رفته ما را جز ماکارونی نباشد. گفتم یا شیخ این شنها درشت را چگونه بر آتش هموار کرده‌اید و از آن چیزی بهر تناول مهیا ساخته‌اید؟ گفت یا شیخ این شن نباشد بَل «سویا» باشد که جای گوشت را گرفته باشد. آه شیخ، دیگر خدا رحمت کند مرغ و خروس که شب و روز به کار باشند تا بیضه‌ها حاصل آید و ما بی‌اُملت و خاگینه و دوپیازه آلو و اِشکنه نباشیم.

پس قدری که من بودیم ابن‌الکارمند گفتا: یا شیخ! اجازت بفرمائید که بسر کار شوم. گفتم: یا ابن‌الکارمند مگر صبح بر سر کار نبوده‌ای؟ گفت: آری بوده‌ام لیکن اکنون وقت کار مسافرکشی باشد. و به سر کار خود شد.

کمبود امکانات در مدارس

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما و سایر دست‌اندرکاران من به عنوان یک دانش‌آموز در سال اول دبیرستان و مدرسهٔ راهنمائی شهید بهشتی بوشهر مشغول به تحصیل می‌باشم. با توجه به اینکه با پشت سر گذاشتن سختیهای فراوان بالاخره توانستم وارد این مدرسه شوم. امید این را داشتم که از امکاناتی در زمینه تحصیلی و رفاهی برخوردار شوم اما چه خیال باطلی؟ چرا که باگذشت نزدیک به یک ماه از کلاسهای درس با کمبودهائی روبرو هستیم، از جمله عدم استفاده از کولر از طرف مسئولین این مدرسه، که به دلیل عدم توانائی پرداخت پول برق قادر به روشن کردن کولر نمی‌باشند. دوم، گرانی سرویسهای رفت و آمد. سوم، نبود معلم و برنامه کلاسی و نیز مدرس در بیشتر ساعتهای کلاسی از دیگر کمبودهای این مدرسه در ایجاد امکانات رفاهی برای ما و دیگر دانش‌آموزان می‌باشد.

● امضاء محفوظ

عبدالمجید چاهی‌بخش مربی ایرانجوان بوشهر:

برای حل مشکلات ورزشکاران، مسئولین به میان ورزشکاران بیایند.

● مصاحبه از محسن گنبدی

برای آشنائی بیشتر شما عزیزان با فوتبالیستهای باتجربه و سابقه‌دار بوشهر که در حال حاضر برای فوتبال این شهر در قالبهای مدیر باشگاه، مربی تیم و ... خدمت می‌نمایند. این هفته نیز با عبدالمجید چاهی‌بخش فوتبالیست باتجربه وبا سابقه ایرانجوان بوشهر مصاحبه‌ای ترتیب داده شد که این مصاحبه در ذیل می‌آید.

□ ضمن معرفی خودتان بفرمائید فوتبال را از چه تاریخی و از چه باشگاهی رسماً شروع کردید؟



ایرانجوان - قهرمان سال ۱۳۴۷

ایستاده از راست به چپ: عبدالرسول حسن‌پور - عباس شریفیان - حمید چاهی‌بخش - مجید چاهی‌بخش - یدالله خراجی - ماشاالله فروزانی - حمید عالی‌حسینی -

نشسته‌ازراست: غلامحسین پورچنگی - نادراقدام - محمدعلی‌برزین - باقرکرمی - احمدحیدری - جلال‌علوی

● عبدالمجید چاهی‌بخش هستم متولد ۱۳۲۳ اهل بوشهر که بازی فوتبال را از سال ۱۳۳۸ در دوره دبیرستان شروع کردم. در سال ۱۳۳۹ عضو آموزشگاهای شهرستان بوشهر و از سال ۱۳۴۰ وارد باشگاه ایرانجوان بوشهر شدم که از این سال آغاز بازیهای رسمی من در باشگاه بود. لازم به توضیح است که در سال ۱۳۵۱ در تیم منتخب ارتش ایران نیز انتخاب شدم.

□ چه عواملی باعث شد که شما به ورزش فوتبال روی آورید و مشوق اصلی شما در این زمینه چه کسانی بودند؟

● خانواده ما اهمیت خاصی به ورزش می‌دهند و یکی از عواملی که باعث شد به فوتبال علاقمند شدم حضور برادرانم در باشگاهای شهر بود و در کل مشوق اصلی من خانواده‌ام بودند.

□ از آغاز بازیهای رسمی شما با مربیان باتجربه سرو کار داشتید، لطفاً برای آشنائی خوانندگان محترم آنها را نام ببرید.

● اولین مربیان و پیشکسوتان که همیشه مورد احترام هستند آقایان مرحوم کبگانیان، سیدعلی مصطفوی، حمید راستیان و عبدالمجید پوربهی بودند که جا دارد در اینجا از یکایک آنها تقدیر و تشکر بعمل آید و لازم است در اینجا از آقایان هوشنگ میرزائی مدیر سابق باشگاه ایرانجوان و حاج عبدالمجید رجبی یکی از مؤسسین این باشگاه نیز قدردانی نمایم.

□ شمابه عنوان یک مربی باشگاه چه‌انتظاری از هیئت فوتبال دارید؟

● انتظاری که از هیئت فوتبال داریم این است که برای بالا بردن سطح فوتبال و آگاهی‌های لازم اقدام به تشکیل کلاسهای آموزشی در سطح بالا برای مربیان، داوران، مدیران، و سرپرستان باشگاهها نماید و با توجه به زیاد بودن تیم و باشگاه در این شهر از تیمهای زائد کاسته شود تا بازیکنان خوب و معروف، باشگاهها جذب تیمهای مطرح شهر شوند.

□ در حال حاضر بازیکنان تیمها مانند قدیم تعصب خاصی روی تیم و باشگاه خود ندارند علت را چه می‌دانید؟

● مسئله حرفه‌ای در ورزش هنوز برای بعضی‌ها جا نیافتاده و کسانی فقط جنبه مادی ورزش را مدنظر دارند و اینها کسانی هستند که نمی‌توانند تعصب خاصی روی باشگاه و یا تیم داشته باشند.

□ فوتبال در بوشهر همینگونه که در حال حاضر است مریض‌گونه به راه خود ادامه می‌دهد به نظر شما برای زنده نگهداشتن این ورزش گروهی چه اقداماتی باید صورت پذیرد و مسئولین استان در این راستا چگونه می‌توانند ورزش استان را یاری نمایند؟

● با توجه به عدم امکانات کافی در این زمینه برای بهبودی باشگاهها و تیمها باید از سوی اداره کل تربیت‌بدنی و مسئولین دیگر استان پشتیبانی صورت گیرد و به همه تیمهای شهر و شهرستانهای تابعه برسند و مسائل را پیگیر نمایند. اداره کل تربیت‌بدنی تا آنجا که توان دارد سعی کند تا باشگاهها به شرکتهای خصوصی وابسته شوند و زیر نظر آنها با دلگرمی انجام وظیفه نمایند. از آقای استاندار انتظار داریم که به صورت تک بعدی به ورزش نگاه نکنند با توجه به مشکلات کاری مسولئین قسمتی از وقتشان را به رسیدگی به مشکلات ورزش اختصاص داده و به میان ورزشکاران بیایند که همین نیز باعث دلگرمی‌بازیکنان تیم و مسئولین باشگاهها می‌شود.

□ چه انتظاری از تماشاگران علاقمند به فوتبال دارید؟

● از تماشاگران عزیز فوتبال انتظار داریم که با پیشنهادات و انتقادات خودشان در این راه ما را راهنمائی کنند و از نظر مادی و معنوی نیز با باشگاههای مورد علاقه خود همکاری نزدیک داشته باشند تاانشاءالله بتوانیم‌برای بهتر شدن فوتبال گام مؤثری برداریم.

□ فوتبال سرشار از خاطره‌هاست، لطفاً شیرین‌ترین خاطره و تلخترین خاطره زمان فوتبال خودتان را تعریف کنید.

● خاطرات زیاد است ولی شیرینتر از همه برای من این بود که در سال ۱۳۴۷ در تیم منتخب بوشهر بودم و تیم را مرحوم کبگانیان رهبری می‌کرد و در بازی سراسری کشور بعنوان چهار تیم اول انتخاب شدیم که در بندرانزلی به مقام سوم کشور رسیدیم و دیگر اینکه در سال ۱۳۴۵ به اتفاق آقایان حمید چاهی‌بخش (برادرم) و احمد رزمی به اردوی تیم ملی دعوت شدیم. یکی از خاطرات تلخ این بود که درمسابقات جام حذفی کشور که بصورت رفت و برگشت انجام می‌شد قرار بر این بود که با تیم پیروزی، تهران بازی کنیم ولی به علت اعتراض تیم استقلال تیم ما را حذف کردند.

□ در پایان چه پیامی برای جوانان در خصوص ورزش دارید؟

● اول به فکر تحصیل خود باشند. همانگونه که به والدین خود احترام می‌گذارند به پیشکوستان خود نیز در هر زمینه ورزشی احترام قائل شوند و در کنار درس به ورزش بپردازند تا انشاءالله در آینده افرادی مفید برای جامعه ورزشی استان و کشور باشند.

وضعیت برق، زندگیمان را تباه کرده!

طوماری با امضاء و مهر چند شورای اسلامی روستائی در رابطه با وضعیت وخیم برق در هفته گذشته به دفتر نشریه رسید. در قسمتی از این طومار آمده است: «احتراماً به عرض می‌رسانیم، ما اهالی روستای نخل‌تقی، عسلویه، بیدخون، افند، چاه‌مبارک و منطقه نای‌بند و حومه به علت نوسانات برق موجود و مشکل بی‌برقی منطقه در خلال سال ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۷۷ در پی گزاراشات مکرری که در این مدت به مسئولین محترم نیرو در استان بوشهر و شخصیتهای دولتی منعکس نموده‌ایم، متأسفانه هیچگونه ترتیب اثری داده نشده است، هم اکنون منطقهٔ ما احتیاج فراوانی به خازنهای قوی دارد... متأسفانه طی این دو سال قریب ۴۹۷ دستگاه کولر گازی و ۳۸۶ دستگاه فریزر و یخچال سوخته است که این آمار به استثناء وسایل برقی دیگر از قبیل تلویزیون، رادیو ضبط، پنکه و غیره می‌باشد که این مسئله خود نیز در حال حاضر زیان بسیار بزرگی برای مردم منطقه و همچنین از لحاظ اقتصادی برای دولت جمهور اسلامی عزیزمان می‌باشد.»

در پایان این طومار امضاءکنندگان خواستار توجه مسئولین برای رفع این مشکل شده‌اند.

بی‌لطفی آموزش و پرورش به نخبگان و آینده سازان

● سیروس خباز ثابت - ولی یکی از دانش‌آموزان

سال تحصیلی ۷۷ در حالی در بوشهر آغاز گردید که هنوز تابستان است و گرما غوغا می‌کند و قبول شدگان پیش دانشگاهی خواهران ستمی مضاعف بدوش می‌کشند از یک طرف بی‌مهری طبیعت و هوای گرم و از طرفی دیگر بی‌لطفی آموزش و پرورش نسبت به ۱۷۰ نفر از پذیرفته‌شدگان پیش دانشگاهی خواهران که نکات زیر قابل بررسی است: ۱- کلاسهای درس بین ۵۵ تا ۶۵ نفر دانش‌آموز دارد که این وضعیت مطلوبی برای یادگیری دانش‌آموزان و تدریس دبیر نیست. ۲- کلاسها فاقد وسائل خنک‌کننده می‌باشد و نصب کولر ضروری است. ۳- عدم نصب آب‌سردکن در محیط مدرسه باعث شده تا دانش‌آموزان برای نوشیدن آب خنک مجبور باشند مانند مکتبیهای قدیم قمقمه حمل نمایند داشتن چادر و کیف و قمقمه و نبودن سرویس در مسیر پرت و انحرافی مشکلات عدیده‌ای برای آنها بوجود آورده است که امید است آموزش و پرورش در رفع مشکلات این نخبگان و دانشجویان سالهای آتی هر چه سریعتر اقدامی بعمل آورد تا آنها با دلگرمی بیشتر برای قبولی در کنکور بکوشند و افتخاری برای آموزش و پرورش استان باشند.

توصیه‌های پزشکی

تغذیه سالم برای دانش آموزان

● دکتر منوچهر قیصی‌زاده

حداقل سی درصد از اُفت تحصیلی دانش‌آموزان ناشی از کمبودهای غذائی و سوءتغذیه است. بی‌علاقگی کودک به درس و مدرسه می‌تواند ناشی از عدم تغذیه سالم و کافی باشد. به دلیل قرار داشتن در سن رشد، دانش‌آموزان به سه وعده غذای کامل و سالم و همچنین دو الی سه میان وعده در طول روز نیاز دارند که در این میان صبحانه برای گروهی که صبح به مدرسه می‌روند و ناهار برای گروهی که ظهر به مدرسه می‌روند از اهیمت خاصی برخوردار است. احتمال اُفت تحصیلی در افرادی که از این دو وعده غذا استفاده نمی‌کنند به دلیل کم‌دقتی و کم‌توجهی ناشی از کمبود انرژی در ساعتهای آخر درس بیشتر است.

میان وعده باید شامل مواد غذائی دارای ارزش غذائی لازم باشد. میوه‌های خشک، مانند انجیر، توت، کشمش، برگه هلو و زردآلو، میوه‌هائی که خوردن آنها آسان باشد مانند نارنگی، پرتقال، سیب، گلابی و لیموشیرین، انواع مغزها مثل پسته، فندق، بادام و گردو، کلوچه، کیک کشمشی. بعلاوه موادی که می‌توان با نان مصرف کرد، مانند پنیر، کره، حلواشکری، تخم‌مرغ و خرما می‌توانند میان وعده را تشکیل دهند.

دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که هرگز از خوراکیهای غیربهداشتی و مُضر مغازه‌ها و از غذاهای دستمالی شده و نیم‌خوردهٔ دیگران استفاده نکنند و هیچگاه از فروشندگان دوره‌گرد خوراکی نخرند. تغذیه با شیرینی و شکلات نه تنها باعث کم شدن اشتها و پوسیدگی دندان می‌شود بلکه باعث بازماندن از غذای اصلی نیز می‌شود.

باید سعی شود در بوفه مدارس به جای عرضه مواد غذائی بی‌ارزش مانند پفک، نوشابه، بستنی‌های رنگی و یخی، مواد غذائی باارزش مانند میوه‌ها، نان و پنیر، مغزها و دانه‌ها ارائه شود و متصدیان بوفه مدارس باید سعی کنند در تهیه محل و نگهداری مواد غذائی رعایت موازین بهداشتی را بنمایند و برای سلامت خود و جلوگیری از انتشار آلودگیهای احتمالی حتماً کارت تندرستی داشته باشند. کافی نبودن استراحت و خواب کودک موجب عقب‌ماندگی تحصیلی و رکود در فعالیتهای پرورشی و ورزشی وی می‌شود. برنامهٔ خواب و استراحت کودک باید طوری باشد که در شبانه‌روز ده الی دوازده ساعت استراحت نماید. پدران و مادران، معلمان و مربیان خوب می‌دانند که کودکان سرمایه‌های عظیم آیندهٔ انقلاب اسلامی و این مرز و بومند. بیائید در مراقبت از این سرمایه‌های بزرگ همگی با هم بکوشیم.

دانشگاه آزاد بوشهر مسائلی برای رنجش دانشجو!

ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت سردبیر محترم و تمامی دست‌اندرکاران هفته نامه نسیم جنوب که تمام انتقادات و نظرات ما را منعکس می‌نمایند. من دانشجوی سال اول دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر هستم اما با تأسف باید بگویم در این ابتدای تحصیل شاهد یکسری مسائلی هستم که جداً مرا رنج می‌دهد. طبعاً این خواسته هر دانشجوئی است که وقتی از دبیرستان وارد یک مقطع بالاتر می‌شود شاهد یکسری تغییرات از قبیل نحوهٔ برخورد مسئولین با او (عاطفی و دوستانه‌تر) باشند. اما متأسفانه این نحوهٔ برخورد در دانشگاه آزاد، به هیچ وجه صحیح نیست حتی تا جائی که جواب سلام را به سختی می‌دهند بنابراین ما در این مکان در ابتدا می‌آموزیم در آینده با مردم چگونه برخوردی داشته باشیم. این از یکسوی، و اما از سوی دیگر امکانات آموزشی این دانشگاه در قبال هزینه‌ای که دانشجویان در طول سال متحمل می‌شوند اصلاً کافی نیست کلاسهای این دانشگاه آزاد خصوصیت یک کلاس برای آموزش دانشجو را ندارد. دانشجو وقتی برای استراحت به بیرون کلاس می‌آید در واقع جائی را برای استراحت نمی‌بیند (نه بوفه‌ای، نه درخت و سبزه‌ای و نه حیاط بزرگی) دانشجویان مجبورند برای استراحت به خیابان بروند. موضوع دیگر واحدگیری است که مشکلات فراوانی را برای دانشجویان دانشگاه آزاد بوجودآورده است. من برای انتخاب واحد تمام هزینه‌های مختلف را پرداخت کرده بودم بجز ۱۰۰۰ ریال که آن هم کسی قبلاً دستور پرداخت آن را نداده بود خلاصه آنها مرا به همین ۱۰۰۰ ریال بدهکار کردند و انتخاب واحد مرا ثبت نکردند حالا بعد از اینکه من تمام مراحل قانونی را طی کردم دیدم انتخاب واحد ثبت شده چیزی غیر از انتخاب واحدمن است، وقتی هم از مسئولین مربوطه می‌پرسیم چرا اینطور شده؟ می‌گوید جا نداریم در اینجا سؤال برای یک دانشجو پیش می‌آید که این چه جوابی است که یک مسئول به دانشجو می‌دهد؟ آخر اگر جا ندارید چرا دانشجو می‌پذیرید؟ در خاتمه من از مسئولین محترم دانشگاه آزاد اسلامی خصوصاً رئیس آن خواهش می‌کنم که جلو این وضع را بگیرند وگرنه ما در طول دوره تحصیل که مدت کمی هم نیست دچار مشکلات زیادی خواهیم بود و این اصلاً صحیح نیست و جای اعتراضات بسیاری دارد.

«امضاءمحفوظ»

فقط زورتان به معلم می‌رسد؟

● جمال صولتی

یک ضرب‌المثل بوشهری داریم به این مضمون: «سیل همیشه از روی تُلِ ملّای قدکوتاه می‌گذرد.» مصداق عینی و عملی این ضرب‌المثل شیرین و در عین حال پر از رمز و رازهای واقعی را در کلیه بخشهای زندگی روزمره‌امان، می‌توانیم بخوبی مشاهده نمائیم. که البته جای تأسف دارد. خصوصاً وقتی که با یک نگاه روانشناختی به موضوع، متوجه این حقیقت می‌شویم که بسیاری از مصادیق فردی و اجتماعی این ضرب‌المثل، ریشه در لجنزاری از عقده‌های سرکوب شده و شهامتهای فروخوردهٔ جمعی ما داشته، و به صورت یک فرهنگ علیل عمومی درآمده است.

و اما یکی از نمونه‌های این حقیقت تلخ که این حقیر را واداشت تا پیرامون آن، اشاراتی داشته باشم، حادثه‌ای است که اخیراً در یکی از مدارس راهنمائی دخترانه بوشهر، اتفاق افتاده است:

چند روز پیش، چادر یکی از دانش‌آموزان این مدرسه، در کلاس درس مفقود می‌شود- و یا شاید به سرقت می‌رود - به دنبال این حادثه، اولیاء این محصل به عنوان اعتراض، راهی مدرسه شده و پس از بیان اهانت‌آمیزترین الفاظ، و إعمال بی‌ادبانه‌ترین برخورد با اولیاء آموزشگاه، مراتب را از طریق حراست آموزش و پرورش، پیگیری نموده و خواستار یافتن چادر فرزندشان می‌شوند. اینکه حراست آموزش پرورش چه برخوردی داشته است، بماند.

البته اگر این برخورد با معلم و مدرسه، یک امر اتفاقی می‌بود، می‌شد از کنار آن به راحتی گذشت، ولی چون این شیوهٔ برخورد جامعه با معلم و مدرسه، متأسفانه بصورت یک امر عادی و پیش پا افتاده درآمده است، جای کلی حرف و تأمل دارد. خصوصاً که احساس می‌شود که انگار بسیاری از مردم، غیر از معلم و مدرسه، جای امن‌تر و مطمئن‌تر دیگری برای خالی کردن عقده‌های بیشمار فردی و اجتماعی خود، نمی‌یابند. البته و بدون تردید، مردم حق دارند که در مقابل سرنوشت فرزندانشان، و اینکه با آنان چگونه برخورد می‌شود، حساس بوده و از اولیاء مربوطه نیز توقع داشته باشندکه محیط تحصیلی عزیزانشان از امنیت و مراقبت ویژه‌ای برخوردار باشد، ولی این سؤال نیز مطرح است که چرا از میان این همه سازمانها و ارگانهای متعهد خصوصی و عمومی، ما فقط تشکیلات آموزشی مملکت را زیر ذره‌بین قرار داده‌ایم که اتفاقاً از شریفترین، با فرهنگترین، و صادقترین کادر نیروی انسانی نیز برخودار است؟ چرا فقط گوش به زنگ آنیم که به ما خبر دهند که فلان معلم، به عزیز دُردانه ما حرف نازکتر از گُلی زده است، تا فوری برافروخته شویم و در محل کارش، هر چه بد وبیراه از دهانمان خارج شد، نثار او نمائیم؟ آیا در مقابل برخی از ارگانهایی که حتی به خاطر پوشیدن یک تی‌شرت آستین کوتاه، فرزندانمان را آنقدر در خیابانها و انظار عمومی مورد هزاران نوع هتاکی و بی‌حرمتی قرار داده و غرور و شخصیت او را لگدمال می‌کنند نیز، همینقدر ابراز حساسیت و شهامت می‌نمایشم؟ آیا ما که نمی‌توانیم برخورد سرد یک مدیر و معلم مدسه‌ای را نسبت به خود یا فرزندانمان تحمل کنیم، در برابر جوابهای سر بالا و حتی اهانت‌آمیز که روزانه در بسیاری از ادارات دولتی با آن مواجه هستیم هم، واکنش توهین‌آمیز و یا حتی اعتراض آمیزی از خود بروز می‌دهیم؟ آیا تا به حال جرأت و شهامت این را داشته‌ایم که به عنوان اعتراض به وجود چاله چوله‌های خطرآفرین خیابانها و گذرگاههای عمومی، و یا قطع مکرر آب و برق، وضعیت قاراشمیش تلفن، بدآموزیهای مستمر تلویزیون، قانون‌شکنی‌های ارگانهای مجری قانون، ... راه بیفتیم و با همان شیوهٔ برخورد با معلمین مدارس، مسئولین بوجود آورندهٔ این همه ناهنجاریهای گفته شده را نیز، مورد بازخواست قرار دهیم؟ و یا همین خانم و آقایی که به خاطر مفقود شدن چادر دخترشان، این همه قشقره به راه انداخته‌اند، شجاعت اخلاقی، انسانی و اجتماعی آن را دارند که بعنوان اعتراض به این همه سرقتهایی که روز روشن در شهر میشود، اداراتی را که مسئول حفظ و امنیت اموال مردم هستند را مورد مؤاخذه قرار دهند؟ بدون شک و در کمال تأسف، پاسخ تمامی این پرسشها، منفی است. زیرا تا «تُل ملای کوتاه» وجود دارد، و تا بیساری از ما، از حداقل شهامت اخلاقی و اجتماعی بی‌بهره‌ایم، و تا زمانی که شهامت به معنای بر سر ضعیف کوبیدن است، همین خواهیم بود که هستیم. البته در اینجا و در ارتباط با برخورد با معلمین و مرکز آموزشی، دو عامل عمدهٔ دیگر را نیز نباید از یاد برد: ۱- بدآموزیها و توصیه‌های بی‌جا و مکرر گویندگان و ناصحان ناصالح وکم‌دانش و بی‌علم و اطلاع از مسائل آموزشی و تربیتی رادیو و تلویزیون. ۲- مصلحت اندیشی مسئولین آموزش و پرورش و عکس‌العملهای منفعلانه آنان در مقابل برخوردهای نادرست و اهانت‌آمیز خانواده‌ها نسبت به همکاران آموزشی آنها. در اینجا لازم است به آن دسته از خانواده‌هایی که تمام علم و دانششان از مسائل آموزشی و پرورشی، همانقدر است که تشکیل‌دهندگان کم دانش میزگردهای تلویزیونی، ارائه می‌نمایند، صادقانه گوشزد نمایم که: مسائل مربوط به تعلیم و تربیت کودکان و جوانان، بسیار عالمانه‌تر، پیچیده‌تر، و ظریفتر از آن است که شبانه روز از دهان هر «شُومَن» تلویزیونی، و یا هر رهگذر مصاحبه شونده رادیوئی، ابراز می‌شود. به معلمین و اولیاء تربیتی و آموزشی فرزندانتان اعتماد بیشتری کنید و ضمن حفظ هوشیاری و نظارت مستمر بر نحوهٔ عمل مراکز آموزشی و پرورشی، معلمین را دلسوزترین فرد برای عزیزانتان به حساب آورید. بدون تردید زیان نخواهید دید اگر که احترام گذاشتن به این قشر زحمتکش را بیش از هر فرد دیگری، نصب‌العین خود قرار داده و فراموش نکنید که اگر سوادی برای خواندن و نوشتن دارید، و اگر چهار کلامی حرف حسابی از دهانتان خارج می‌شود، همگی از آموزش‌داده‌های همین معلمین خوب و مهربان ما هستند.

اقدام غیرقانونی و ناعادلانه در توقیف روزنامه (ملی - مردمی) توس و به زندان انداختن برخی از دست اندرکاران آن که همگی وابسته به جریان روشنفکری دینی ایران هستند و نیز اعمال فشارهای رسمی و غیررسمی بر سایر نشریات روشنفکری دینی و درنتیجه توقف انتشار برخی از آنها مرحله دیگری از روند اجرای پروژه تمامیت‌خواهان در مبارزه با آزادی‌نسبی بیان و مطبوعات مستقل و به بن‌بست کشیدن برنامه‌های توسعه سیاسی و فرهنگی تعهد شده رئیس جمهور را رقم زد.

عملیات تعطیلی برخی از مطبوعات سیاسی مستقل - که تعداد آنها حداکثر از ۲٪ کل در حدود ۸۵۰ نشریه در حال فعالیت تجاوز نمی‌کند - درست هنگامی آغاز گردید که آقای خاتمی در آستانه سفر به نیویورک و سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در حضور مقامات ارشد کشورهای مختلف قرار داشت و در پی این بود که پیام انقلاب اسلامی را که پیام اسلام مترقی، فرهنگ مردم و صلح مبتنی بر عزت انسان و رعایت حقوق همه جانبه و اظهار تأسف از تبعیض و ظلم و خونریزی میان برخی از جوامع است را به اطلاع جهانیان برساند، اما برخورد عاجل و شدید دادگاه انقلاب با اصحاب قلم و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان ارباب مطبوعات مستقل و حتی نشریات وابسته به جناح راست و میانه حاکمیت، مواضع آزادیخواهانه و انسانی رئیس جمهور را از تاثیر

سیاسی که نمادهای اصلی آن، آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات مستقل از حاکمیت است باور نداشته و یا اینکه واهمه از کف دادن قدرت و وزارت، او را به راه راست و البته از نوع سنتی آن هدایت کرده است. ما در اینجا قصد نیت خوانی نداشته و قضاوت قاطعی در مورد غایت ذهنی جناب مهاجرانی بدست نمی‌دهیم ولی این نکته را بسیار محتمل می‌دانیم که ایشان در محاسبه وسعت واکنشهای منفی نسبت به اظهاراتش در مورد توقیف روزنامه توس دقت لازم را به خرج نداده است، زیرا فکر نمی‌کرد که بستن یک روزنامه مستقل و تایید آن از طرف ایشان، این چنین مورد انتقاد و اعتراض اکثریت نیروهای سیاسی جامعه قرار گیرد.

جدای از صحت و سقم داوریهای فوق در مورد انگیزهٔ فرصتهای وزیر ارشاد، آنچه اهمیت غالب دارد محتوا و نوع مطالب و اتهاماتی است که از طرف ایشان به توس وارد شده، که ما در اینجا برخی از آنها را از روزنامه ایران ۷۷/۷/۵ نقل و سپس نقد و بررسی خواهیم کرد. و البته همانطور که می‌دانیم نظریات آقای وزیر در مصاحبه با روزنامه لبنانی السفیر بیان شده است.

۱- مهاجرانی ضمن اعلام اینکه اگر عضو هیئت منصفه بود نظریه تعطیلی روزنامه توس را می‌داد می‌گوید: «این روزنامه به جای روشن کردن افکار عمومی، افکار سیاسی را بحرانی کرده.»

مگر در عرف مطبوعات و عالم سیاست

نویسندگان را از حقوق حق نویسندگی خود محروم نکرده است.

علاوه بر این رئیس جمهور محترم چه در جریان مبارزات انتخاباتی و چه بعد از آن در دوران ریاست خود، بارها بر رعایت حقوق مخالفان حتی مخالفان اعتقادی چه برسد به مخالفان سیاسی و اجتماعی تأکید کرده‌اند و هم وزراء از جمله وزیر ارشاد موظف به اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی و فرهنگی رئیس جمهور هستند. نکته دیگر اینکه به ادعای وزیر ارشاد، نویسندگان فوق به برخی اصول، مبانی و ارزشهای دینی مورد اعتماد مردم شبهه وارد ساخته‌اند و ... ، در اینجا باید گفت، ادعای وزیر بسیار کلی و در نتیجه مبهم است ایشان مشخص نکرده‌اند که مصداق اصول و مبانی و ارزشهای دینی کدامند و در کدام مقاله و در کدام شماره توس و از طرف چه کسی به آنها شبهه وارد شده است؟ آیا آنچه ایشان آنها را اصول می‌پندارند مورد توافق جمعی مسلمانان و شیعیان است و یا در مورد آنها در طول تاریخ اسلام تفسیری واحد وجود داشته است؟ مگر در تاریخ اسلام، درباره مسایل بنیادی دین (فروعاً که جای خود دارد) معرکه آراء و جنگ هفتاد و دو ملت وجود نداشته است؟

مگر شیعه و یا سؤال درباره مسایل دینی

چه در بین خود مسلمین و چه به وسیله پیروان ادیان الهی و غیرالهی دیگر مانند یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، مزدکیان،

حفظ قدرت یا عقب نشینی از نظرات

درحاشیه اظهار نظر یکی از وزیران دولت تساهل و تسامح

● رضا عبدالهی

کامل انداخت.

افراد و نیروهای مخالف آزادی و حاکمیت واقعی مردم، درحالی برخی مطبوعات روشنفکری مردم سالار را به محاق تعطیلی کشاندند که اکثریت قاطع مردم ایران در انقلاب انتخاباتی دوم خرداد، بدون توسل به شیوه‌های قهرآمیز و با اتخاذ مشی مسالمت‌آمیز و قانونی به افکار، اندیشه‌ها، رفتارها و عملکردهای قیم‌مآبانه و خشونت‌بار آنها با صراحت تمام، رأی منفی داده و اعلام نمودند که برای تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود نیازی به عقل منفصل نداشته و خود باید معمار سرنوشت‌خویش باشند. بعد از پیروزی اراده ملت در دوم خرداد، عقل سلیم، عرف سیاست و به ویژه آموزشهای سترگ توحیدی و قرآنی حکم می‌کرد که این نیروها به مصداق «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» (به حساب خویش برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند) با بررسی همه جانبه و نقد عمیق و استراتژیک تئوریها و اعمال خود در ابعاد مختلف بویژه در قلمرو سیاست و فرهنگ و اعتراف به ناکارائی و زیانبار بودن آن سیاستها، انقلابی ژرف در بینش (نگرش)، روش و منش خود ایجاد کرده و مواضع قدرت را مطابق قواعد انتخابات و دمکراسی به اکثریت می‌سپردند ولی این کار جامهٔ عمل نپوشید، و روند گریز از واقعیتهای مسلم جامعه ادامه یافت. نیروهای مذکور کوشیدند - آن هم عمدتاً در محافل خصوصی خود - علل شکست تاریخی خود را در دوم خرداد به اشتباهات تاکتیکی و فرعی و جزئی تقلیل دهند، غافل از اینکه عمر تاریخی فلسفه سیاسی آنها که مبتنی بر هیچ‌انگاری آزادی و اراده سیاسی مردم است چنان بسر رسیده است که حتی سلطه بر تقریباً تمام هستی نهادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و رسانه‌های کشور و نیز بمب‌باران تبلیغاتی مردم هم نتوانست آنها را نجات دهد. بعد از دوم خرداد، برخی رهبران و افراد صاحب منصب جناحهای راست سنتی و افراطی، نه تنها در افکار و اعمال و رفتار خود که باعث روگردانی بی‌سابقه اکثریت مردم از آنان شده، تجدید نظر نکرده بلکه عزم خود را برای شکست اصلاحات سیاسی و فرهنگی رئیس جمهور جزم کردند و سعی نمودند برنامه‌های غیراسلامی و غیراخلاقی خود را از دو کانال رسمی (در پوشش قانون و یا شبه قانون) و غیررسمی یعنی ارسال گروههای فشار و خشونت مدار به خیابانها به مرحله اجراگذارند که آخرین بخش اجرای این سناریو، تعطیلی تعدادی از نشریات مستقل مانند روزنامه توس، هفته‌نامه‌های راه نو، توانا، نوید اصفهان و... بود. اقدام دادگاه انقلاب در بستن نشریات مستقل خصوصاً روزنامه توس، گرچه با استقبال شدید مجموعه نیروهای اقلیت حاکم و مطبوعات وابسته به آنها مواجه گردید ولی بازتابی منفی و اعتراض‌آمیز در بین همه نیروهای مستقل، انجمنهای دانشجوئی و دانشگاهیان و نیز برخی از افراد و گروههای طیف چپ و میانه درون حاکمیت داشت، این نیروها و افراد با صدور اعلامیه، برگزاری همایش و ایراد سخنرانی، فشار بر مطبوعات منتقد را محکوم کرده و به ویژه بر غیرقانونی بودن روند تعطیلی و بازداشت روزنامه‌نگاران تأکید نمودند.

البته نکته عجیب و غریب در جهان ولی آشنا در ایران، مسئله پشتیبانی برخی از روزنامه‌ها، و هفته‌نامه‌ها از توقیف روزنامه توس، و سایر نشریات مستقل و به زندان انداختن همکاران مطبوعاتی آنها بود. و این در حالی است که ارباب مطبوعات و قلم، علیرغم تفاوت دیدگاهها، باید مدافع حقوق صنفی و قانونی و اجتماعی یکدیگر باشند. ولی نگاهی به کیفیت این مطبوعات و مقدار تیراژ آنها خصوصاً در سالهای اخیر و بالاخص بعد از دوم خرداد و ظهور نشریات مستقل و در رأس آنها روزنامه جامعه و بعداً توس، به وضوح نگرانیهای آنها را می‌توان احساس کرد، زیرا حقیقت این است که کالاهای فکری و سیاسی این دسته از نشریات که بر نفی حقوق مخالفان و منتقدان و در عوض بر ترویج خشونت و بگیر و ببند استوار است با رویگردانی اکثریت قاطع خریداران و مطالعه‌کنندگان مطبوعات بویژه گروههای مرجع، تحصیلکرده و نیز جوانان روبرو گردیده است. این دسته مطبوعات راهی ندارند جز اینکه یا دست به انقلاب در افکار و خط مشی خود زده و یا پیش از گذشته شاهد بی‌مشتری ماندن کالای خود باشند. این دسته از مطبوعات باید از اشتباهات گذشته خود پند گرفته و مسیرهای آزموده شده و شکست خورده قبلی را دوباره نیازمایند و آگاه باشند که درس‌آموزی و عبرت‌پذیری از حوادث زمانه‌جزئی از دینداری و عقلانیت است.

از سوی دیگر گر چه کم و کیف واکنش نیروهای سیاسی کشور نسبت به توقیف مطبوعات با عنایت به موضعگیریهای قبلی آنها در رابطه با مقوله آزادی بیان تا حدود زیادی قابل پیش‌بینی بود ولی موضعگیری و اظهارات وزیر ارشاد در مورد روزنامه توس، تقریباً همه را شگفت‌زده کرد. ایشان با عدول عملی از نظریات قبلی خود در مورد آزادی مطبوعات و ظاهراً غافل از هزینه‌ای که باید در قبال این نظریات بپردازد فهرستی از اتهامات عمدتاً کلی و مبهم را علیه توس ارائه داد، اتهاماتی که اثبات آن تنها در یک دادگاه عادل و صالح و بصورت علنی و باحضور وکیل مدافع و هیئت منصفه انجام گیرد، نه اینکه وزیر قانون‌گرا با این بیانات هیزم لازم را برای جشن آتش‌سوزی مطبوعات فراهم کند اینکه پس زمینه و انگیزه این اظهارات چیست ما دقیقاً مطلع نیستیم، اگر اینکه برخی این دوگانگی در افکار و عملکردها را ناشی از ماهیت فکری آقای مهاجرانی و برخی همفکرانش دانسته که آنها اساساً به توسعه

و حتی حکم عمومی عقل، روشن کردن افکار عمومی انعکاس واقعیتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و تجزیه و تحلیل آن واقعیتها توسط متفکران و کارشناسان و صاحب‌نظران نیست؟ مگر بیان دردها و رنجها و آرزوهای مردمان یک جامعه در چهارچوب وظایف مطبوعات نیست؟ مگر آگاه کردن مردم از گذشتهٔ تاریخی میهن خود و معرفی نقش‌آفرینان مثبت و منفی حوادث تاریخی آن البته بصورتی واقعی و عادلانه، روشن کردن افکار عمومی نیستند؟ مگر مطبوعات به عنوان رکن چهارم دمکراسی و جامعه مدنی، وظیفه ندارند که مطالبات حداقل بخشی از مردم را به حکومت منتقل و پاسخهای حکومت را به اطلاع مردم برسانند؟ مگر نهادهای جامعه مدنی و از جمله مطبوعات مستقل رابطه بین حاکمیت و ملت نیستند مگر مطبوعات نباید اقوال مختلف را به مردم عرضه و انتخاب قول احسن را به آنها واگذارند؟ آیا افکار عمومی با بیان حقایق مثبت و منفی موجود در جامعه روشن می‌گردد یا با کتمان و پرده‌پوشی و در سایه نگه‌داشتن آنها؟! آیا تنویر و روشن کردن ابهامات و مجهولات افکار عمومی و پاسخ به سؤالات مردم جز از طریق اعمال نکات مذکور و موارد مشابه آن امکان‌پذیر است؟ اگر جز این است لازم است وزیر محترم پاسخ دهند که کدام عملیات مطبوعاتی می‌تواند مصداق روشن کردن افکار عمومی باشد؟

ادعای اینکه توس اوضاع سیاسی را بحرانی کرده است نیز ادعای فاقد دلیل محکم است، اوضاع سیاسی کشور افراد و گروهها و مطبوعاتی بحرانی کرده و می‌کنند که بخاطر شکست فاحش افکار و سیاستهایشان در دوم خرداد و بجای اصلاح بینش، روش و منش خود می‌خواهند از اکثریت ملت و خصوصاً پیشتازان آن انتقام گیرند. اینها هستند که در گفتار و نوشتارهای خود دائماً در کار تبلیغ فرهنگ و خشونت و تهدید و حتی کشتار برخی مخالفان خود هستند، اینها هستند که برخلاف دستورات شرع انور و بدون رعایت تقوای سیاسی، تیرهای زهرآگین تهمت، افترا و اهانت را بسوی مخالفان و منتقدان سرازیر می‌کنند. در حالیکه در دوم خرداد رسماً معلوم شد که این طیف در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت تنها نماینده ۲۰٪ جامعه بوده و ۸۰٪ مردم عمده اندیشه‌ها و افکار و عملکرد آنها را مردود می‌دانند نتیجه اینکه اگر بخواهیم افراد و مطبوعاتی را مسئول بحرانی کردن اوضاع سیاسی کشور بدانیم، هماناهستند که ذکرشان رفت.نه روزنامه توس (قبلاً جامعه) که مولود دوم خرداد بود و تجربه‌ای انحصار به فرد در میان مطبوعات ۱۶ سال اخیر، از این نظر که به قول جناب خاتمی ایران را متعلق به همه ایرانیان می‌دانست و صفحات خود را محل بیان برخورد و تضارب افکار و اندیشه‌های تقریباً کلیه نیروهای سیاسی و فرهنگی جامعه قرار داده بود. در این روزنامه هم نظریات نیروهای درون حاکمیت که همگی از امکانات تبلیغاتی فراوان برخوردار بودند و منعکس می‌گردید (برای نمونه مصاحبه‌های منفصل با لاریجانی و رفیق‌دوست و بیان مرتب نظریات ده‌نمکی) و هم برخی دیدگاههای احزاب و نیروهای روشنفکری مذهبی (ملی و ... بیرون حاکمیت) روزنامه توس کوشید با نفی هر نوع خشونت و ضرب شتم و جنگ و گریز خیابانی از طرف نیروهای مختلف، مجموعه جامعه را که به گفتگو و تبادل آزاد آراء دعوت کند. دست‌اندرکاران این روزنامه حتی برای کسانی که به دفاتر آنها حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و به آنها فحش داده بودند شاخه‌های گل ارسال کرده و اعلام نمودند حاضرند صفحه‌ای از روزنامه را بصورت پیوسته به بیان نظریات آنان اختصاص دهند زیرا به حق معتقد بودند که در گفتگو و مفاهمه بین افراد یک جامعه، علیرغم پذیرش تنوع و تکثر آراء و عقاید خیر کثیری نهفته است که هرگز حتی بخش ناچیزی از آن نیز از طریق زور و عملیات خیابانی و یا در پوشش قانون، نصیب کشور و حتی عاملین زور نخواهد شد. با این وجود دست‌اندرکاران روزنامه جامعه - توس نیز از نوع انسان بوده و همانطور که در زیر این آسمان ابی هیچ انسانی بدون خطا، اشتباه و لغزش وجود ندارد آنها نیز از دایره انسانها خارج نبوده و مطلق نیستند، آنهاخود ادعای کمال نهائی کرده‌اند و نه خوانندگان روزنامه آنها چنین فکر کرده‌اند. گر چه در معنی و تفسیر خطا و اشتباه در عالم سیاست حرف و حدیث فراوان است و قطعاً در این مورد توافق جمعی وجود ندارد.

۲- آقای مهاجرانی می‌گوید: «سرپرستان و مدیران این روزنامه تعدادی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران را گرد خود جمع کردند که بعضی از آنها نویسندگان زمان شاه سرنگون شده هستند که به آنها اجازه نوشتن مقالات و تحلیلهایی دادند که به برخی اصول، مبانی و ارزشهای دینی مورد اعتقاد مردم شبهه وارد می‌ساخت و برخی از مراجع دینی را مورد اهانت قرار دادند. اینان در اصول اولیه نهادهای دینی با اندیشه‌های دستگاه مذهبی شک و شبهه انداختند».

بیان این نوع سخنان از یک وزیر قانونگرا، تاریخ‌دان و مدعی اصلاحات و طرفداری از ایجاد فضای باز دور از انتظار است. وزیر محترم باید مشخص نمایند که از میان انبوه کسانی که در توس مطلب می‌نوشته‌اند چند درصد آنها از نویسندگان زمان (هوادار) شاه بوده و چه مقدار از صفحات توس به این افراد اختصاص داشته است؟ به جرأت می‌توان گفت، تعداد این افراد و کمیت مقالات آنها در مقابل مطالب منتشره در توس بسیار ناچیز و در نتیجه غیرقابل پرونده‌سازی است. ضمن اینکه نه قانون اساسی و نه هیچ یک از قوانین عادی دیگر، نویسندگان مذکور و یا سایر

مانویان و حتی ملحدان و زندیقان مطرح نمی‌شده است روش معصومین (ع) در قبال اینها چگونه است؟ آیا معصومین (ع) سائلان و شبهه‌کنندگان را - مانند برخی از پیشوایان اهل سنت‌نظیر مالک بن انس - از محضر درس و کلاس خود طرد و حذف کرده و سعی می‌کردند صورت مسئله را پاک نمایند و یا اینکه آنطور که اقتضای مقام معلمی است با شرح صدر کامل و شیوه‌ای مستدل و عقل‌پسند از اذهان ابهام‌زدائی می‌کردند؟ مردمان اعصار گذشته ادعای پیامبران عظام الهی را مبنی بر ارتباط خدا بدون ارائه دلیل و معجزه نمی‌پذیرفتند ولی چگونه است که ما در آستانهٔ قرن ۲۱، قرن معرکه آراء و اندیشه‌ها و مرز ناشناسی افکار، از نخبگان و جوانان جامعه می‌خواهیم که یا به طرح سؤال نپردازند و یا ادعاهای ما را بدون ارائه بینه محکم و عقل‌پسند و کاربردی قبول نمایند؟ مگر تعدادی از آیات قرآن از کلمه سأل و مشتقات آن از جمله یسئلونک (پیامبر از تو سؤال می‌کنند) آغاز نمی‌شود؟ و مگر خدا خود در مقام پاسخگوئی برنمی‌آید؟! مگر سوره توحید (اخلاص) در پاسخ به سؤالات مکرر افراد درباره صفات خداوند نازل نشده است؟ تنها راه مقابله با اندیشه‌ها (ولو به زعم ما نادرست) اندیشه و فکر تجزیه و تحلیل مستند و مستدل و منطقی است و لاغیر. پاسخ اندیشه‌ها را با تهمت، افترا و اهانت و محروم کردن افراد از حقوق اجتماعی نه تنها کمترین گره را از مشکلات نخواهد گشود بلکه وضع را بدتر خواهد کرد. عقیم بودن روش اخیر هم در طول تاریخ و هم در ۱۶ سال اخیر امری روشن است.

اما در مورد توس، تا آنجائیکه حافظه من یاری می‌دهد، اصولاً در مورد سه رکن ایمانی و اعتقادی یعنی توحید، نبوت و معاد و یا ضمایر ضروریات اتفاقی دین مانند اصل نماز مطلب چندانی طرح نشده که به فرض نادرست بودن بخواهد باعث شک و تردید در ایمان خوانندگان شود. باید با یک نظرسنجی علمی و بی‌طرفانه با سؤال خوانندگان توس مشخص کرد که چند درصد خوانندگان آن که اکثریت آن را گروههای مرجع، روشنفکر، دانشگاهیان و... تشکیل می‌دهند با مطالعه توس ایمان خود را به خدا و رسول و قیامت از دست داده‌اند و یا عمل به احکام عملی را ترک کرده‌اند؟! با همه این احوال، فرض می‌کنیم که در توس مسایل شبهه انگیزی مطرح شده باشد، پس ۵ یا ۶ شبکه تلویزیونی و چند شبکه رادیوئی، صدها نشریه، منابر و مساجد و نمازهای جمعه و جماعت همایشها و سمینارها که سالیانه میلیونها تومان از بیت‌المال را هزینه می‌کنند در این ۱۶ سال اخیر چه می‌کرده‌اند که نتوانسته و نمی‌توانند یا به فرض شبهات یک روزنامه جدیدالولاده از راه حکمت و موعظه و جدال احسن و مقابله نمایند؟! آیا خدای ناکرده ایمان مردم به مبادی عالیه دین اینقدر سست است که با خواندن مثلاً چند مقاله در یک روزنامه کلاً ازدست برود؟! واقعیت این است که هیچ چیز به اندازه عملکرد منفی و خشونت‌بار برخی از مدعیان دیانت، عامل لطمه زدن به دین و روگردانی مردمان از دین نبوده است. کسانی که فکر می‌کنند یا قرائتی خشونت‌بار، زورمدارانه و تحمیلی از دین می‌توان مردم را دیندار نگه داشت و یا قلوب مردم را به دین جلب کرد باید به این سؤال پاسخ دهند که تا کنون در این مورد چه دستاوردهایی داشته‌اند؟

با ایجاد رعب و وحشت می‌توان بر تنها و اجسام حاکم گردید ولی برقلبها هرگز، تنها با ارائه تفسیری انسانی، عرفانی، آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه از آئین پاک محمدی(ص) و عمل به آنها است که می‌توان قلبها را ربود، ایمان دینی رابطه‌ای است بین مُحب و محبوب و این رابطه‌ای عرفانی و عاشقانه است که در آن زور و تحمیل هیچ جایگاهی ندارد. نافرجامی اعمال زور و سیاست تک‌صدائی در قلمرو و سیاست امری تجربه شده است و دوم خرداد ثابت کرد که اکثریت قاطع مردم به قرائت قیم‌مآبانه و زورمدارانه و تحمیلی از دین رأی منفی داد و اعلام نمودند که می‌خواهند در سایه اسلام محبت، آزادی و عدالت زیست نمایند و در پایان این مقال ناتمام به همه هم‌کیشان خصوصاً حاکمان خود صادقانه عرض می‌کنیم:

جهان را به آهن نشایدش بستن
به زنجیر حکمت ببند این جهان
«ناصر خسرو قبادیانی»

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر - روبروی استانداری
تلفن: ۳۳۴۴۶
صندوق پستی: ۱۱۹۹